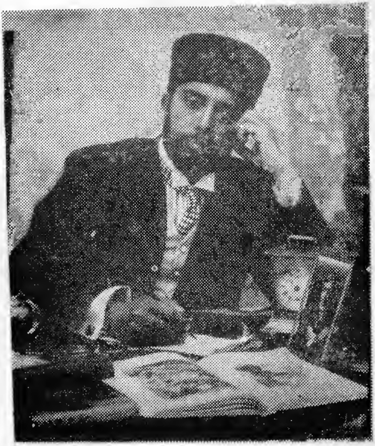


محمود طرزی افغانی

عبدالله بشیر «شور»

محمود طرزی افغانی

عبدالله بشیر «شور»

قوس ۱۳۶۷

مطالب این رساله

اول- انگیزه اقدام به گرد اوری
دوم- تمهید واعتذار
سوم- و این فصول
۱- خانواده محمود طرزی
۲- محمود طرزی (مختصر بیوگرافی)
۳- محمود طرزی در محضر سید جمال الدین افغانی
٤- محمود طرزی و اغاز زندگی ادبی و سیاسی وی
٥- محمود طرزی و سرج الاخبار افغانیه
٦- محمود طرزی درصحنه سیاست
۷- محمود طرزی وسیاست روز
۸- فهرستی از اثار محمود طرزي (به اساس چشم دید)
۹- نمونه کلام نظم و نثر طرزی
۱۰ - محمود طرزی افغانی در حرمان وطن
۱۱- چند تذکار لازم
۱۲- محمود طرزی بعد از پنجاه وپنج سال از وفات زنده‌شده
۱۳- ماخذ .

انگیزه اقدام به گردآوری

ازآنجا که:

اتحادیه ژورنالیستان جمهوری افغانستان در پرتو مشی مصالحه ملی و دستاورد های ان مخصوصا لویه جرگه ۸ قوس تدوین و تصویب قانون اساسی فرصت مساعدی را فراهم نمود تا بدتأسی از ماده ۴۱ قانون مذکور در راه رشد فرهنگ زبان و ادبیات مردم قدم موثری را که عبارت از تجلیل خاطرات و یاد بود شخصیت هاي برجسته ساحه های مختلف فرهنگی هنری و علمی کشور است برداشته و محققان فرهنگی ودانشور را وظیفه داده اند تا در طی طریق مامول مقدم شوند.

وازآنجا که:

به من هم بذل افتخار فرموده تا در معرفی شخصیت بزرگ و برجسته ادب، سیاست وژورنالیزم کشور (محمود طرزی افغانی) سعی ناچیز خود را عرضه نمایم و با اینکه این امر خطیر از توان چون منی بالا واعلی میباشد همت مرا ذوق خدمت به فرهنگ وطن تحریک نمود؛

تا بحکم زدیم درصف رندان هرا نچه باداباد. به این داعیه لبیک گفته وچند ورقی را تهیه و تقدیم کنم.

امید اگر بچشم قدر دیده نشود بدیده اغماض از کمی و کاستی های آن بنگرند بگذرند.

۲ تمهید ـ واعتذار

« محمود طرزی افغانی از آن چهره هائیست که نمیتوان او را ناآشنای محافل علم ادب تاریخ وثقافت گرفته در باره معرفی وی ـ گزافه گوئی کرد. »

وقتیکه نام محمود طرزی افغانی در بزم اهل دانش، خبره، مجلس ـ انس ادب وعرفان و در انجمن سیاست و کیاست برده میشود شخصیتی با جلال ادیبان با کمال، با جمال سخنوران وقلم بدستان بی همتا و با درایت سیاستمداران بی مثال در ائینه تصور ودر صفحه تفکر تجلی میکند. محمود مردیکه درمقام والای وی سرها در پیشگاه او وبه احترام خم میشود .

محمود طرزی افغانی مرداندیشه سالم متفکر روشن بین، ادیب ـ لبیب، شاعر حساس، ژورنالیست و سیاستمدار ارد وراندیش، نویسنده با بلاغت وگوینده با فصاحت بوده که منکری ندارد. محمود طرزی افغانی را ملقب به پدرژورنالیزم وادبیات معاصر بصفت نخوانده اند.

وی بحق سزاوار این لقب بود . زیرا تحولی را که محمود ـ افغانی در سبك تحریر در اسلوب بیان رایج کرد بدیعه شایسته وقت در زمینه چیز نویسی میباشد محمود طرزی افغانی مردآزاد مشرب، آزادی طلب وحریت پسند بود. او رفتار، گفتار و کردار خود را وقف راه حریت، استقلال وخود ارادیت کرد. در این راه، ازدم وقدم دریغ نورزیده است.

اگر خواسته باشیم او را باهمه شخصیت. اهلیت وفضایل وی وصف وتعریف کنیم اولا کما کان میسرنیست وثانیا چون یك رساله کوچك وهم شاید برلب بام بودن آفتاب حیات می کفایت نمیکند تا این حق ادا شود باز هم به رسید بوزش به آستان حرمت آن مرد بزرگوار برگ سبزی تقدیم میکنم

من طریق سعی می ارم بجا   لیس للانسان الا ما سعی ـ

۲۱ جدی ۱۳۶۶

خانواده طرزی

خانوادهٔ طرزی در بحبوحهٔ هرج و مرج اواخر قرن هجدهم اوایل قرن نزدهم کشور سر برآوردند . وقتیکه سردار پاینده محمد خان زمان شاه را کشت فرزندان پاینده محمدخان علیه خاندان سدوزائی برانگیخته شدند. ۲۲ پسروی زیرسرپرستی برادر بزرگ شان وزیر فتح محمد خان به خونخواهی پدر پا خاستند . در سر زمینی که احمد شاه دولت ابدالی افغانستان را بنیان گذاری نموده خانه جنگی ها نفاقها زدوبند های خلاف مصالح کشور مسلطشده بعدازآنکه محمد زاییان (اولادسردار پاینده محمدخان) اقتدار نسبی را در کشور به منافع خود کسب نموده وقایم کردند . محدودهٔ آنزمان مملکترا بین خویش قسمت و هرکدام جای و جایگیری رادر وثیقه خاندانی صاحب شده تامین و تضمین نمودند .

پنج برادر که از یک مادر بودند در قندهار متمکن وقسمتهای از ایالات فراه، نیمروز، زابل، هلمند و غزنی را بتوابع خویش تیول بدست آوردند.

کندل‌خان و متعاقبش رحمدل خان حکمرانی مستقل این قسمت کشور را بعهده گرفتند. زمانیکه دوست محمدخان باتوافقاتی که با انگلیسی ها نمود امیر افغانستان شناخته شد برادران قندهاری را هم به متابعت دعوت نموده مگر برادران بجواب دعوت با فرستادن این رباعی :

ما پنج برادران که ازیك پشتیم

در دست زمان همچو پنج انگشتیم

چون طاق شویم در نظرها علیلیم

چون جفت شویم بردهنها مشتیم

جواب رد دادند. جنگ در گرفت تا عاقبت امیر دوست محمدخان موفق شد.

سردار غلام محمد خان پسر سردار رحمدل‌خان که در این جنگها سهم گرفته بود بعد از سقوط برادران قندهاری (اعمام و پدرش) بادوست محمد خان رهسپار کابل شده امیر دوست محمد خان اورا بصورت یرغمل با خود گرفت.

سردار غلام محمد خان که طرزی تخلص مینمود مرد عالم، شاعر و روشن ضمیر بود. تولد اورا محمود طرزی (پسرش) بفرداتی مادهٔ تاریخ میدهد.

ازباغ بهاردل طلب تاریخش

زیرا که دل ازولادتش یافت نوید

یعنی روز ولادتش را در شهر قندهار بتاریخ ۱۲۴۵ مسجل مینماید.

غلام محمد طرزی در کابل در گذر باراته اسکان شد وی در دوران حکومت امیر دوست محمد خان همیشه مورد اعزاز واکرام بود وسالانه مدد معاش کافی بدست می آورد.

بعد از آنکه امیر شیرعلی خان پادشاه شد با زهم مدتی را با همان عزت وجاه دردربار این پادشاه نیزسپری نمود تااینکه حاسدان بین او وامیر را مکدر نمودند. شیرعلی خان او را زندانی نموده وامیر به دعوت حکومت هند برتانوی رهسپار هندوستان شد.

در باز گشت از امباله که امیر شیرعلیخان برای مذاکره با حکومت هند برتانوی رفته بود سردار غلام محمد خان طرزی را از زندان رها و دوباره مورد تفقد قرار داد.

بعد از این پیش آمدها طرزی مدت (۱۱) سال را در کابل درگوشهٔ گیری ازدربار بسر برد وی در این مدت تمام همت خودرا به تدویر بزم های شعر، قصه وادب صرف نمود.

وقتیکه امیرعبدالرحمن خان به امارت رسید سردار غلام محمد خان باردیگر مرد در باری شد واز حضور عبدالرحمن خان نوازش دید. مگر طبع آزاد طرزی باروش استبدادی عبدالرحمن خان با هم ساز گاری نیافتند درباریان حسود هم بین امیرو طرزی را بهم زدند.

طرزی زندانی شد وبعد ازسه ماه زندانی شدن محکوم به اخراج ازکشور گردید وی با ۵۰۳ نفراز متعلقین ومنسوبین بهندبرتانوی تبعید شد. ازراه قندهار بسال ۱۲۶۲ ه ش وطن را وداع گفت در پشینک که آنوقت سرحد هند وافغانستان بود کلونل و اتر فیلد اجنت سند وبلوچستان برتانوی ازوی استقبال نموده وحمایت دولت خودرا به سردار ابراز نمود کلونل به سردار اطمینان داد که:

۱ - «دولت ما شما را به نظر محبوس نمی بیند بلکه مرد ازاد میداند
۲- تا وقتیکه در حمایت او باشید با شما از هیچ گونه لوازمات احترام مهمان نوازی چنانچه درخور حسب و نسب شماست تقصیر نمیکنند.»
۳- معاش ماها نه که شما را کفایت کند تعین میکنند
٤- در هرشهری از شهر های هندوستان که خیال اقامت داشته باشید مختار وید هروقت که خیال رفتن کنید آزادید الا به سمت افغانستان»

سردار غلام محمد خان طرزی مدت سه ونیم سال در هند در شهر کراچی سکونت اختیار نمود.

(محمود ۱۷ ساله بااو همراه ' همدم وهم قدم بود در مدت اقامت هند شهرهای مشهور بمبی حیدراباد دکن، بنگلور مدراس، احمد آباد گجرات، اجمیر ' اکبراباد ' دهلی، سرهند، امرتسر، راول پندی وپشاور تقریبا سراسر هندوستان را ازنزدیك دیده بلاد با شعرا، و فضلای این بلاد دیدار های نموده از مصاحبه های طرفین مستفید گردیده است مشاعره ها و مناظره های باشعرای دری زبان هند آن وقت داشته خاطره های خوب و بدی در دل داشت وی در قسمت رقعات دیوانش شکوه هائی از این رهگذر نموده است. او سخت علاقمند بیدل بودو با بیدل شناسان محشور.

سرانجام از آنجا که طبع با مناعت این مرد افغان بیشتر تاب کشیدن رنج جیره خواری غیر ' دشمن دین ووطن خود ' انگریزان را آورده نتوانست در سال ۱۸۸٥ میلادی عزم سفرد یار عرب با ذوق زیارت بیت الله را نمود بعزم عراق رخت سفر بست و به بغداد رفت

در بغداد ' والی آنجا اورا بعزت پذیرفته وهمه اسباب بود و باش ومعیشت وی و منسو بین ومتعلقین اورا فراهم کرد.

در بغداد اقامتگاه او همیشه محل گرد آمد ارباب علم و ادب بود و دانش پژوهان عراقی باوی میانـه خوبی بهم رسانده‌اند.

دیوان اشعار سردار غلام محمد خان طرزی که با قطع تقریبی ۸ , ۲۰ در ۳۰ سانتی متروشامل ۱۰۸ - صفحه‌وهر صفحه حدوسطی محتوی ۲۰ - ۲۱ بیت میباشد در سال ۱۳۱۰ هجری ق به اهتمام - سردار محمد انور برادرزاده‌اش و باد بپاچه ئی بقلم محمود طرزی پسرش طبع شده است این دیوان محتوی غزلیات ، مستزاد ها ، رباعیات ، مخمسات ، ترجیع بند وترکیب بند ها ، قطعات وچندی ازرقعات غلام محمدخان طرزی‌را در بردارد که اگر انرا کلیات طرزی بخوانیم‌دورازواقعیت نخواهد بود.

طور نمونه یك غزل طرزی راکه به سبیل تفاول انتخاب‌شده‌است پیش کش میکنیم.

خوردم از ساقی غم تاجام پرازد رد درد
از خزان افگند بردوش بهارم برد برد

خوی خوش اطوار خلق نیك خوبان است‌وبس
نگهت گل در چمن زآن گشت ره آورد ورد

با لطافت طبع ناهموار نبود آشنا
جای خوی‌در خاك‌میریزند رویکرد گرد

عاقبت در ششد رغم مات گردد مهره ات
از حریف دردانم کسر نبرده برد نرد

پای شد پی دست وپا از پـای چون افتاد سر
خانه و پسرا نی رسد در هـر کجا از مرد سرد



غلام محمد خان طرزی پدر محمود طرزی افغانی

درد هجرانش رخ سرخم بسان کاه کرد
رنگ عاشق میشود از نشتر آزرد زرد
بعد از این خون جگر خواهم بجای می خورم
گشت طرزی ساغر عیشم مکدر از درد درد ـ
وازوی اینهم تك بیت:
جام سی ناسی پسر ستان این حکایت میکنند
یك جهان را چشم بد مستش کفایت میکنند
وهم در غزلی پیش از رفتن بعراق میسراید:
بسکه، ز مداد کسان دل شده دلگیر مرا
شد بسر بال هما شهپر شمشیر مرا
سرانجام سردار غلام محمد خان طرزی درسال ۱۹۰۰ عیسوی در دمشق وفات یافته ودر همانجا دفن شد. طرزی «پدر» مردیکه درغربت مردو دردیار غربت بخاك رفت روحش شاد باد.

محمود طرزی

مختصر بیوگرافی

محمود طرزی زمانیکه پدرش درجنگ باسردار محمد امین خان هم رکاب امیردوست محمدخان اشتراك داشت ووقتیکه غلام محمد خان عایله خودرا روانه کابل نمود. دراثنای این سفرخانواده، محمود طرزی، درجوارزیارت حکیم سنائی درسال ۱۲۴٤ه ش مطابق ۱۳۸۲ه - ق مصادف با ۱۸٦٥ - میلادی در شهرغزنی متولد گردید.

محمود دوره کودکی خودرا درشهر کابل آغاز نمود نخستین مدرسه وی آغوش پدرروشنفکر، دانشور وعالمش بود.

محمود معلمی داشت که از عین آوان کودکی و دوران سفرهایش بمعیت پدر ازاو سر پرستی مینمود. مگراین سر پرستی بقدری که صحبت ومرافقت پدرش موثر بود در تعلیم ودر تربیه وی دخالت کمتر داشت محمود از فیض دانش پدر بر خودار بود وخود میگوید.

اودر محضرپدر پرکاهی بود ووالدش کهرباوار همیشه اورا جاذب و جذب نموده است. اماوی از آخندزاده محمد اکرم هوتکی معلم خود نیز حق شناسی نموده وخود را مرهون مراقبت های دلسوزانه وهوشیار-انه او میداند.

محمود ۱۷ ساله بود که با پدر ازوطن بیرون رفت وتا بیست سالگی درهند با پدر از شهرهای بزرگ و مشهور هند دیدن نمود و تقریبا سرتاسر هندوستان را زیر پا کشید .

ازهمه جا همه وقت در حضور پدر باعلما وشعراواد بای هند محشور بوده و از فیض مصاحبه با آنها برخوردار گردیده ودراجمیر شریف بزیارت مزار حضرت معین الدین چشتی نایل ودرسرهند فیض مزار جناب مجدد الف ثانی رادر یافت نموده است .

او در این سیاحت که مقصد اصلی آن دیدار اماکن مقدسه ورسیدن به تبرك ازفیوضات آنها بوده است کسب فیض کردوتپوسلطان مجاهد مشهور را در همین سفرها زیارت نمود وی شرح این سفر را که غایهٔ زوار ی در شته است در کتابی بنام دید نی ها وشنیدنی ها به تفصیل بر شتهٔ تحریر درآورده است .این کتاب تاهنوز طبع نشده ویا اینکه با همه تلاش که نویسنده این رساله نموده است نتوانسته سراغی ازآن پیدا کند.

محمود درسنین ۱۲-۲۰ که ازهند باخانواده رهسپار عراق میشود ازمبادی علوم دینی ،ادب دری ،صرف ونحو ومنطق مروج درالسنهٔ دری و عربی سررشته‌ء تحصیلی بدست اورده بود .او درهنرشعر نویسی اعم ازنثر ونظم با سلاست تجربه هااندوخته ازفیض پدرومند رسه او درعلم عروض نیز وارد گردیده ودرمعانی وبیان هم راه خودرا پیشبرد .

محمود درعراق و هم به ادامه ءآن در سوریه بصورت مداوم به تحصیل علم و دانش منهمك بود در هرلحظه آن ازمجالست باعلما ودانشمندان دریغ نمیکرد.

محمود در باره گرفتن تخلص طرزی که مختص به پدرش بود بعدها بر از اعتذار و قبول این تخلص درحالیکه دو برادر بزرگتر از خود داشته است منوط به ارادهٔ پدر خود که بطیب ورضاء تخلص خود را بوی اعطا و ارزانی نموده است عرض شکران میکند . مگر با آنهم مدتها به پاس احترام پدر در اشعار خود (محمود) را تخلص مینمود وحتی الوسع از آوردن (طرزی) خود داری میکرد. تا اینکه مجبور آ تخلص (افغانی) بخود گرفت.

محمود طرزی

در محضر سید جمال الدین افغانی

محمود در باره دیدار خود و کسب فیض صحبت سید جمال الدین افغانی در سراج الاخبار چنین ذکر میکند: (شمارهٔ ۱۸-۷ جوزا ۱۲۹۱ سراج الاخبار) غالباً در سنه ۱۳۱٤ هجری قمری بود که در اوراق حوادث تشریف آوری سید جمال الدین افغانی به (استانبول) دیده شده در آن اوقات در شام اقامت داشتیم. حضرت پدر به تحقیقات ابتداء کردند. علامه همان بود که در افغانستان دیده شده بود. این راهم دانستند که تذکار ماضی لزوم ندارد و از آن رو این فرزند احقر خودشانرا با تنبیهات و ارشادات لازم و نصایح و وصایای واجبه بهمراه یك مکتوب بسیار ادیبانه و حکیمانه محض نیت استفاده از فیوضات علم آن حکیم فرزانه بسوی (استانبول) از شام اعزام فرمودند مدت هفت ماه در مسافرخانهٔ (عقارات هما یونی) در محلهٔ (بشکتاش) اقامت نمودم، علی الاکثر هر روز در محفل عرفانی منزل حضرت سید که «نشان تاشی» نام موقع قرب اقامتگاه بود اثبات وجود مینمودم. علامه مشار الیه یك معدن عرفان بود هر کس بقدر

استعداد الات و ادوات دماغیه خود از آن معادن به استخراج فضایلی کامیاب می آمد. این هفت ماهه معصاحبت بقدر هفتاد سال سیاحت را در بر دارد. مباحث علمیه، حکیمه، فلسفه، سیاسیه و اجتماعیه که هر روز در محفل بزم حضور ان علامهٔ دهر جریان می یافت هرجمله وعبارهٔ آن کتابها ورساله های تحریر بکار دارد.»

محمود طوریکه خود اذعان نموده است وهفت ماهه کسب فیض را درخدمت سید افغانی سید جمال الدین برابر به هفتاد ساله سیاحت دانستند از محضر گرامی آن علامهء باچشم وگوش بر از دید جهان بینی وقت واصغای حقایق سیاسی واجتماعی زمان اندوخته وفراوان وذخیره علمی، فلسفی سیاسی واجتماعی با خود برده است. محمود از خاطرات زندگی خود میگوید. (این عاجز نام این علامه را از هنگامی که خواندن ونوشتن را اموختهام ورد زبان کرده ام.)

تاءثیرتعالیم سید بزرگواردرزندگی مابعد محمود طرزی جای پای بارز بجا گذاشته که در اثار و نوشتهها، در عهدهدار یهای سیاسی وی میتوان آنرا درك ودریافت نمود. او مثل سید جمال الدین داعیهٔ ضد استعمار واستثمار را پیش گرفته وعلیهٔ آن مبارزه را وجیبهء خود قرار داد.

محمود طرزی مشروطه خواه وطرفداروجود قوانینی که بتواند خود سریهای مطلق العنانی را مهار ریز ندگردید اوبا اینکه ازطبقهٔ سرداران وپروردهٔ دامان فیودالی بود طرفدار عدالت اجتماعی برادری وبرابری ومساوات بدون تبعیض شده وخود را باهمه همت وتوان وقف وصول به این اهداف نمود اوازسید جمالالدین افغانی پیروی نموده برحق که حق این پیروی را اداء نمود.

محمود در بازگشت از وطن غربت به میهن اصلی قلم وزبان خود را در خدمت این امر بکار گماشت وی از برکت سید اولین علم ژورنالیزم را در کشور بالا نمود و تا جائیکه در توان ومقدورش بود این عَلَم را بر افراشته نگهداشت وبدست اخلا فش البته اخلاف معنوی خودسپرد.

جای دارد اگر محمود طرزی را علم بردار نخستین جنبش ژورنالیزم افغانی بخوانیم.

وی : ستہ این علم را از دست سید جمال الدین افغانی تحویل گرفته وبرافراشته بدست ایندگان این راه سپرد. برای این علم برداری محمودطرزی عده ازجوانان افغانی مثل عبدالرحمن لودین عبدالهادی داوی محمد بشیر منشی زاده ودیگران راانتخاب نمود.

مقالات وتراجم از ارد و وانگلیسی توسط عبدا لرحمن لودین وعبدالهادی داوی وبعدآ نوشته های تصنیف خودشان درسراج الاخبار افغانیه شاهد این امر است . و همچنان تصدی محمد بشیر منشی زاده درجرایدِ اصلاح خان آباد، اتحادمشرقی، اتحاد خان آباد گواه مطلب میباشد . میرغلام محمد غبار، محی الدین انیس، سرور جویاو بسیاری ازآیندگان این راه، مستقیم ویا بالواسطه پیرو مکتب (طرزی) بوده اند.

مختصراً اینکه محمودطرزی خلف معنوی سیدجمال الدین افغانی و دیگر رهروان این طریق اخلاف معنوی محمود طرزی بشمارمیروند.

محمود طرزی و آغاز زندگی

ادبی و سیاسی وی

محمود طرزی هفده ساله با پدر مجبور به ترک وطن گردید. نوجوان با استعداد بود که صحبت پدرش شعله استعداد او را دامن میزد.

وی زندگی نامه خود را با شرح و تفصیل می‌نگاشت. علاوه بر آن به تحریر آثار دیگر علمی، عرفانی و اجتماعی مبادرت میورزید.

تراجم کیفی از نویسنده شهیر فرانسوی (ژول ورن) را که به ترکی دستیاب نموده بود بزبان دری شیرین وادبی عهده دار گردیده و بخوبی از این تعهد بیرون آمده است.

کتب سیاحت در جوهوا، سیاحت در زیر بحر، سیاحت دور را دور کره زمین در هشتاد روز، جزیره پنهان و سایر آثار دیگر در این بخش از وی بیاد گار مانده که هر کدام نظر به انتخاب مضمون و حسن ترجمه محمود طرزی بی نظیر و بی رقیب نوع خود میباشند. وسالنرا در کتابخانه های خوب ذوق مندان کشور خواهیم یافت.

محمود طرزی اثری دارد بنام دبستان معارف که در (۱۸۹۰) در شام بقید تحریر آورده وبعدا آنراپس از مراجعت بوطن بهدو قسمت تحت عناوین .

روضة الحکم محتوی موضوعات دینی ، عرفانی ، حکمتی و فلسفی و از هر دهن سخنی و از هر چمن سمنی دارای مطالب ادبی در نظم و نثرچاپ نموده است محمود به سه قطعه زمین سیاحت نموداروپارا در حدود کشور های بالقان ، افریقا را با دیدار از قاهره اسکندر یه اهرام مصر، ترابلس وتونس تا الجزایر گشت و گذار نموده در قاره اسیا ازایران عراق، سوریه، عربستان، اردن و ترکیه علاوه بر هندوستان سیاحت بعمل اورد.

در ترکیه عثمانی که هنوز امپراطوری بزرگی بود در استانبول انقره آذر یانول (ادرنه) و هم در جامع الازهر مصراز مضافات امپراطوری عثمانی دوره های تحصیل را سپری نموده است .

محمود شرح سیر وسیاحتها، گشت و گذار ها وطلب علم خود را همراه با شرح زندگی خود در کتابی بنام دیدنیها و شنیدنی ها که هنوز طبع نشده تحریرنموده است ، محمود طرزی قلم از دست نگذاشته واز تالیف، تصنیف وترجمه خود داری نکرده واثار قیمت داری از خود بجا خودمانده است .

محمودطرزی درکتاب سیاحتنامه سه قطعه روی زمین در۹۲ روز بصفت یک ژورنالیست واقعی با بیان فصیح و نگارش علمی حق ژورنالیزم را ادا نموده است.

او ازجاها ئیکه دیده است به تفصیل موقعیت جغرافیائی، سوانح تاریخی ، واوضاع اقتصادی واجتماعی بحث نموده است مثلا درباره موقعیت جغرافیائی اسکندریه مینگارد.

«اسکندریه در جهت غربی و الیه دلتای نهر نیل و در ساحل بحر به قدر ۲۰۰ کیلومتر درجهت شمال غربی قاهرهٔ مصر در (۳۱) درجه و (۱۷) دقیقه عرض شمالی و (۲۷) درجه و (۳۲) دقیقه طول شرقی واقع شده».

وی با تفصیل کافی جغرافیه توضیح حدود اربعه، مساحت، نفوس، موقع وموقف این بندر بحری معلومات ارائه مینماید.

مثلا نفوس شهر اسکندریه را (۳) لک نفر واز جمله (۸۰ هزار نفر را لبته در آن وقت) قلمداد می کند تجارت این شهر را وسیع و بازارش را گرم نشان میدهد تحت عنوان احوال تاریخی اسکندریه می نویسد:

شهر اسکندریه قبل از میلاد عیسی (ع) (۳۳۱) سال از طرف اسکندر کبیر بنا یافته است وبعد آنرا طرف حکم روایان (بطالسه) که اخلاف اسکندر در آنجا بوداند پایتخت آنجا شده است»

او این رشته تاریخی را بدرازای کافی تا بیده وقایع و پیش آمدهای اسکندریه را تا زمان سیاحت خود مفصل دررشته تحریر کشیده است

اودر (۲۹) روز سواحل دوطرف بحیره ابیض 'مورمورا،و در دا نیل وشهر های اطراف آنرا گشت وگذار نموده دراین کتاب که (۳) جلد و جمعا دارای ۶۷۳ صفحه است باهمه پکار برد هنر ژورنالیستی و واقعه نگاری تبارز داده است.

محمود که به یك خانوادهٔ اهل علم و عرفان از مردم شام رشتهٔ پیوند بسته بود باهمسرش خانم خود اسمی رسمیه دختر شیخ صالح سدیه واولادش رخت سفربسته درسال ۱۹۰۲ بااستفاده از فرمان عفو عمومی امیرحبیب الله خان که فراریان وتبعید شده گان دورهٔ سلطنت

پدررا اجازه عودت بوطن داده بود بکابل برگشت وازجانب حبیب الله خان به‌احترام پذیرفته شده اورادرده غوچك ده افغانان در یك خانهٔ ضبطی که‌مالك اصلی آن شخص بنام ملاعموی توخی بود منزل دادند . او بیشتر ازده سال را در این خانه سپری نمود تا اینکه بهمت معین السلطنه سردار عنایت الله خان درعقب مسجد مجنون شاه دریك سراچه که امروز شامل تاسیسات تعمیر شورای وزیران میباشد نقل مکان نمود . این سراچه دارای باغچه کوچکی واب جاری به مذاق خانم افندی همسر محمود طرزی وفرزندانش سازگاری داشت محمود طرزی کتابخانه کوچکی در این سراچه ترتیب نمودا کثرا در آنجا بکارمیپرداخت، محمود دو پسر داشت بنام تواب وهاب و دو دختر که یکی بهمسری سردارعنایت الله خان ودیگر به عقد عین الدوله امان‌الله‌خان‌در امدند .

محمود طرزی و سراج الاخبار افغانیه

محمود طرزی در کابل بی کار نه نشست وی تقریبا دوسال کوشید تا برای تسکین عطش خود در راه خدمت وطن وطلب ازادی را با آبی از سرچشمه تبلیغ وانتشار علم ودانش فرونشاند.

بارها به امیر و فرزندانش توسل جست و وسیله انگیخت تاوی موفق شد جریده سراج الاخبار را بنیان گذارد (شماره های دوره اول این جریده بسر محرری مولوی عبدالروف خان قندهاری نشرشد)

محمود طرزی که سر چشمه حیات این نشریه نیز بود در شروع با مقالات علمی و ادبی جریده را تقویه مینمود. ولی چون جریده مجبور بود روش ژورنالیستکی و تنویری را بخود بگیرد راه اصلی خود یعنی انتشار مضامین تبلیغ ازادی خواهی و استقلال طلبی را اختیار کرد که متاسفانه این راه و روش بطبع دولت انگلیس و با لطبع سیاست انگریزی و به حکومت امیرحبیب الله خان هم سنگینی نمود و جریده به نشر شماره سوم موفق نشد.



محمود طـــرزی در اداره سراج الاخبار افغانیه

نشر جریده موقوف و این توقیف شش سال دوام کرد (از ۱۲۸۳ تا ۱۲۹۰) محمود طرزی در این مدت ارام نه نشست و از تپ و تلاش دست نکشید بهر درو دروازه زد تا اینکه برای بار دیگر توانست جریده سراج الاخبار را اجازه نشر حاصل نماید. این بار جریده به تصدی خودش بصفت مدیر و سرمحرر و تحت نگرانی علی احمد خان لوی ناب پا به عرصه وجود نهاد.

درسر مقاله شماره اول دوره دوم جریده، محمود طرزی بعداز حمد وثنا چنین اغاز مینماید «این یك امر ظاهر واشکار است که اخبار ها دراین عصر حاضر بمثابه زبان ملکها و ملتها قایم گردیده است. دروقت حاضر بجز اقوام و حشیه وبدویه هیچ یك دولت وقومی از هیئت های اجتماعیه موجود نیست که مالك اخبار نباشد. اخبار جمع خبر است که ضدآن بی خبر یست بنا بر این قضیه حکمیه که هر چیز بضد آن شناخته میشود بخوبی معلوم میگردد که از بی خبری تا باخبری چقدر فرق است.»

درعین شماره اطلاع میدهد.

«سراج الاخبارچون ابتدای تاسیس ان است درهر پانزده روز یکبار بچاپ سنگی طبع ونشر میشود ولی در آینده بعون وعنایت الهی درهفته یکبار بهچاپ حروفات سربی وتصاویر مکمله زنگوگرافی بزیور طبع اراسته شده بمعرض انتشار جلوه گر میشود.

در شماره پانزدههم حوت ۱۲۹۰ هـ ش چنین اعلام شده است

(یاداوری سراج الاخبار افغانیه بانشر نمودن نمبر دوازد هم خود که یك دوره شش ماهه خود را اکمال مینماید سر از نمبر ۱۲ سراج الخبار افغانیه در عدد صفحات خود افزونی میدهد ویك رساله

فواید رسانه بنام علم و اسلامیت نیز بقا رئین کرام خود هدیه میکند

در شماره ۱٤ - ۲۰ حمل ۱۲۹۱ هـ ش راجع به تدویر مطبعه عنایت مژده میدهد.

(تحت عنوان مطبعه عنایت خبر داده شده است که یك مطبعه لیتوگرافی یعنی چاپ سنگی که عبارت از هشت پایه ماشین متحرك به بخار میبا شد و یك مطبعه تیپوگرافی یعنی چاپ حرو فات سربی . که انهم به بخار حرکت میکند و یك مدرسهٔ مکملی زنکوگرافی که تصویر و نقشه ها ونوشته را برجست عکس وچاپ کرده قالب های آنرا میسازدو یك مکتب خطاطی وحکاکی که هرگونه خط وهرقسم حکاکی در آن تعلیم شود در ماشین خانهٔ دارالسلطنهٔ کابل موجود است که بکمال فعالیت در کار میباشد و یك مدرسهٔ بسیار مکمل رسامی کسه هر نوع تصاویررا برنگه روغنی وابی درآن تعلیم شود نیز درخارج ماشین خانه موجود است .)

درمقالهٔ اختتامیه سال اول مینویسد .

(مطبوعات ترجمان حیات وطن است زبان ملت است وجان مدنیت واساس انسانیت .

تلگراف بی سیم وباسیم تیلفون برای شناسائی اقوام وملل بیکدیگر در رساندن پیغام و خبر و مفاهمه نوع بشر هیچگاه با اخبار برابری کرده نمیتواند .

سال دوم شمارهٔ اول سراج الاخبار افغانیه بتاریخ ۹ میزان ۱۲۹۱ از چاپ بیرون شده محمود طرزی مدیر و سر محرر جریدهٔ چنین آغاز مطلب مینماید .

(کاسنی اگر تلخ است از بوستان است گفته اند سراج الاخبار افغانی نیز اگر خوب است اگر بد اخبار وطنی افغانی است چنانچه

هر چیز وطن شرین و گوارا میباشد با وجود نواقصی که دارد سراج الاخبار افغانیه نیز بحمدالله تعالی در نظر ارباب نظر وهموطنان عزیز وطن پرور یك موقع عظیم بااهمیت وتوجه‌را حاصل کرده است. روی‌سخن‌ما بعضی کسانیکه غیرت ملی وحب وطن‌را بو نبرده اندنیست زیرا انچنان اشخاص هیچ چیز وطن‌را نمی پسندندو تنها منافع شخص خودرا می اندیشند البته که اخبار آنرا نیز نخواهند پسندید ورد خواهند کرد حتی اخبار را یك چیزمضر ونا بکاری پنداشته و جود آنرا رد میکنند این گرامی نامهٔ وطنی در ظرف این یك سال که به نشریات آغاز کرده هرچه که گفته از بهبود وطن گفته وهر چیزی که نوشته در مدافعهٔ وطن نوشته مانند نحل شهد (عسل) هر گلشن و هر چمن خلاصهٔ مواد عطریهٔ، علوم و آداب نافعهٔ مفید را جمع کرده شهد معلومات و باخبر یها را علی القدر الامکان برای اذهان مطالعین گرامی خود عرض نموده هر آنچه سعی و کوشش قلمیه که در دستش بوده بکار برده تااینکه سال‌اول خود را به انجام رسانیده بکمال شوق و تمام ذوق بسال دوم خود به این صورت ترقی امروزه روز خود قدم نهاده است.

سال دوم شمارهٔ اول۳میزان ۱۲۹۲ باطلاع بکار افتادن مطبعهٔ حروفی تیپوگرافی درستون خاص آن مینگارد :

(مطبعهٔ تیپوگرافی دار السلطنهٔ کابل با حسن وجوه اکمال یافته است.

که نامهٔ گرامی سراج الاخبار افغانیه نسخهٔ شماره یکم‌سال‌دوم خود را در آن مطبعه عالی به این رونق جمال زیور طبع در بازار عرفان نثار عالم مطبوعات جلوه پذیر ساخت.

این نخستین شماره است که بچاپ حروفی طبع گردیده است.)
سال سوم شمارهٔ اول ۲۵ سنبله ۱۲۹۲ اشاعه یافت.
در شماره ۶ سال سوم اطلاعیهٔ دارد که میرسانند : بعد از این نشر و پخش مقالات اردو وانگریزی که ترجمهٔ آنها ذریعهٔ عبدالهادی و عبدالرحمن بعمل می اید درمعرض نشرقرار میگیرد .
و هم تائید شده که مقالات این دو نفر تا سال ۱۲۹۷ در سراج الاخبار انتشار یافته است . سال چارم که شمارهٔ اول آن بتاریخ ۱٤ سنبله ۱۲۹۳ وسال پنجم که نخستین شماره آن در ٤ سنبله ۱۲۹۴ برآمده گواه پیش رفت جریده بخوبی میباشد .
درشماره اول سال پنجم این عبارت قابل تذکار است.
(مقصد ازمقصد اینست که میخواهم سامعه خراش جمله برادران دین وهموطنان عزیز خود گردیده عرض کنم که در این زمان بلکه در همه اوان ترقی و تمدن راحت و سعادت نوع بنی انسان بر علم وعرفان منحصر است اگرعلم نباشد انسان نه خدارا میشناسد نه خودرا نه حق را میداند نه باطل رانه راه را می بیند نه چاه را کر، گنگ، شل ولنگ میباشد .)
محمود طرزی غزلی دارد که تاامروز بصورت شعار پروگرام تعلیم و تربیه ما ابیات آنرا در پروگرام رادیوئی خود زمزمه میکنند و آن غزل درکتاب ازهردهن سخنی و از هرچمن سمنی چنین درج است .

معارف گلستانی دان که ریحانش بود تحصیل
معارف عندلیبی خوان که الحانش بود تحصیل
اگر اهل معارف بگذرد باقی بود نامش
حیات جاودان علمست و برهانش بود تحصیل



محمود طرزی و سردار عنایت الله معین السلطنه

سی بزم معارف میدهد از جهـل آزادی
خسارت دیده گان را رفع نقصانش بود تحصیل
معارف شد غذای روح وجای آن بود مکتب
جهالت دردبیدورماه ودرمانش بود تحصیل
معارف جمع آگاهی بود اندرزمان ما
که از شرجهالت ها نگهبانش بود تحصیل
بیا محمود از فیض معارف تازه کن جان را
بنای قصر جان عرفان وارکانش بود تحصیل

محمود طرزی ومطبعه عنایت

محمود طرزی با نفوذ نسبی که درطبیعت سردار عنایت الله خان معین السلطنه بهم رسانده بود توانست اورا آهسته آهسته در ظرف چهار سال پی گیری وادار سازد که یك مطبعه عصری رامطابق به آمال محمود بکار اندازد .
این مطبعه به سعی محمود طرزی ذریعه با بو بر کت الله هندی ویکنفر اهل فن ترکی بنام محمد فضلی با ماشین آلات لازم وضروری درماشین خانه کابل واقع باغ (عالم گنج) فعال گردید .
مطبعه بنام سردار عنایت الله به مطبعه عنایت مسمیٰ گردید ودرنوع خود بادر نظرداشت ظرفیت با مطابع ترکیه ومصروایران معاصر همسری مینمود علاوه برسراج الاخبار افغانیه که از آغاز سال دوم در این مطبعه تهیه میگردید آثار تالیفی وتراجمی محمود طرزی افغانی بعضی کتب دیگر نیز آنجا طبع و با صحاقت وثقافت زیبا واعلی و بصورت مصور منتشر میگردید .
برای گواهی این امرفرمان سردار عنایت الله معین السلطنه راتحت

عنو ان (يك دوسخن درباب طبع كتاب) ازهردهن سخنى واز هرچمن سمنى ازصفحه دوم وسوم اين كتاب نقلا پيش كش ميكنيم

كتاب در سنه ١٣٣١ هجرى قمرى در اين مطبعه طبع شده است وطوريكه ازنوشته مذكور برمى آيد دوسين اثر محمود طرزى است كه دراين مطبعه زيور طبع پوشيده است

اينهم يك دو سخن در باب كتاب به امضاى سردار عنايت اله خان «كتابيكه عزيزى بنيان محمود بيك طرزى از تركى ترجمه كرده بود طبع و نشر نموديم وان خطوه اول مطبوعات عنايت بود اينبار طبع و نشر يك اثر ديگر اديب مشار اليه راكه بعنوان ازهردهن سخنى واز هر چمن سمنى مهيا شد در مطبعه عنايت امر واجازه نمو ديم.

عزيزى بنيان موصوف يك اثرى بنام (دبستان معارف) در سالها پيش كه در شام اقامت داشت، تاليف وتدوين كرده بو د كه ازهر رقم سخن رادر ان جمع نموده بود كتاب مذكور چون به مطالعه ما رسيد سخنانى نوو با فايده وشرين دران ديدم لهذا مناسب ديده شد كه هر رقم سخن انرا جداگانه كتابى تشكيل بدهد تا درحجم افزونى نكند وسطالعه ان براى خوانندگان اسان شود وهم درطبع ان سهولت ايد اينست كه اولا قسمت ادبيات انرا بعنوان فوق يك كتابى تشكيل داده بود طبع انرا آماده نموديم واميد از كرم حضرت باريتعالى جل على شانه داريم كه بسايهٔ مرحمت آيه قبله وكعبه اقدسم (اعليحضرت سراج الملته والدين) روحى له فدا (مطبعه عنايت) بسى اثار مفيد وسودمند بروى كار آرد. ومن الله التوفيق).

امضا

عنايت اله معين السلطنه

کتاب ازهردهن سخنی و ازهر چمن سمنی بچاپ حروفی در کاغذ چندرنگ بقطع و صحافت بسیار نفیس و زیبا زینت بخش کتاب خانه های اهل ذوق وشوق کتابخوانی گردیده است.

واما شمارهٔ اول سال ششم سراج الاخبار که تاریخ اشاعهٔ ان ۴ ۲ اسد ۱۲۹۵ است واین قطعه از طبع محمود طرزی اززبان سراج الاخبار افغانیه دران درج است.

شش سال گفتم لیکن نهفتم	درد دلم را هرگز نگفتم
ازهرچه گفتم دُر ها بسفتم	از دین ودنیا از نقل وازعقل
ازخوب وازبد ازعلم وازجهل	ازجد وازهزل ازظلم وازعدل
هرکس بمن دید خودرا بمن دید	لیکن چو بشنید گویا که نشنید
هرگونه تهمت انواع تهدید	هرلحظه هردم چون سَم قاتل
درکام جانم ریزند حنظل	اما چه حاصل تحصیل حاصل
خوانند گانم کرده کمانی	اندیشه ووهم تیروکمانی
بگرفته در کف هردم زمانی	انداخت اموخت ازمن چوان بار
اول هدف ساخت ماراپه اخیار	آیاچه باید جزصبر بسیار

سال هفتم جریدهٔ سراج الاخبار باشمارهٔ اول ۳ اسد ۱۲۹۶ شروع شد.

دراین شماره محمود طرزی بجای کلمه سدیر وسر محرر جملهٔ ترکیبی صاحب امتیاز رابرای متصدی جریده (خودش) اختیار کرد وهم درعین شماره با تقدیم اعتذاری که تخلص طرزی را بپاس احترام ازمقام والای پدروا ینکه اشتباهاتی دراثاروی وپدرش سردار غلام محمدخان طرزی بین عدهٔ از اقران رخ داده است تخلص افغانی را بخود گرفت وخودرا که طرزی بعنوان ابن طرزی میدانسته است ولو که این

تخلص را پدرش برضای خود بوی ارزانی نموده بود ازاد امه طرزی متصرف شد مگر با همه وی همان اسم و رسم محمود طوزی و محمود بیك طرزی را نتوانست از نام خود جدا کند او در میان مجالس و محافل محمود بیك و در نوشته ها و تاریخ محمود طرزی باقیمانده وی در باره تخلص خود به طرزی این بیت را مثل میدهد .

گهرم که مار چو به کند تن بشکل مار
گوزهر بهر دشمن و گومهر مهره بهر دوست
گه نظم و گهی نثر و گهی خوب و گهی زشت
محمود همی گوید و قصد ش شده خدمت

سراج الاخبار افغانیه همه ساله هدیه ئی بخوانندگان خویش از قلم محمود طرزی تقدیم نموده است از این قرار :

۱ ـ علم و انسانیت
۲ ـ آیا چه باید کرد.

این هردو رساله هدیهء سال اول جریدهٔ سراج الاخبار بوده و بـه مطالعین آن تقدیم گردیده است .

۳ ـ رسالهء ادب در فن هدیهٔ سال دوم
۴ ـ رساله ء توحید ״ ״ سوم
۵ ـ ״ مختصر جغرافیای عمومی هدیهٔ سال چهارم
۶ ـ ״ معلم حکمت هدیهٔ سال پنجم
۷ ـ ״ فلسفهء وطن ״ ״ ششم

هدایای خود را سراج الاخبار ضمیمه ءشماره های اخیر هر سال تقدیم مشترکین وخوانندگان نموده است .

شمارهٔ اول سال هشتم این جریده بتاریخ ۱۵ میزان ۱۲۹۷

توام با نشریه سراج الاطفال که ضمیمه شماره های این سال بوجود آمد انتشار یافت و سراج الاطفال تا وقتیکه سراج الاخبار افغانیه حیات مطبوعاتی خود را توانست دوام دهد بضمیمهٔ ان نشر میگردید.

شمارهٔ ششم سال هفتم سراج الاخبار که تاریخ نشران ۲۷ قوس سال ۱۲۹۷ است اخرین ـ شمارهٔ این جریده میباشد.

دراین شماره در بارهٔ سواد (خواندن ونوشتن) محمود طرزی فریاد میکند «ماچراعلم راسحدود نموده ایم ـ طلب علم از گهواره تاگوروجیبهٔ هر مسلمان است» اودلایلی ازمقنع بودن علم را یك یك بیان واسوزش انراجداء توصیه میکند.

تحت عنوان. مسلمانان چی علمی را بیاموزند مینویسد.

(در این باره سخن را پوست کنده وصاف میخواهم بگویم:

خواه خوش کس بیایدخواه نیایدخواه صحیح بداندخواه غلطسقصداز علم همان علمیست که از مهلکهٔ بندگی وشرمندگی وغیردین ما را خاطرجمع سازد و برمسند عزت وسرفرازی بنشاند.

مقصد ازعلم همان علمیست که از محکومیت و احتیاج اجانب ما را مستغنی سازد از زمینه های لا تحصی وگنز های افرینش عالم طبعیت، توانگروغنی گرداند)

با روی کار آمدن دورهٔ امانی که آنهم ازجدو جهد محمود طرزی بر خرد ار بود سراج الا خبارو صاحب امتیا زش را در این زمینه وداع میگوئیم عد، از ین حرف ما ازمحمودطرزی مرد سیاست وسیاستمداری خواهد بود ـ.

محمود طرزی در صحنهٔ سیاست

از این عنوان نباید چنان تصور کرد که محمود طرزی تازه به صحنهٔ سیاست وارد شده باشد حاشا وی از عمر ها پیش مسافر راه سیاست بود و برای رسیدن بهدف سیاسی خویش که استقلال وطنش درشکل خاص وازادی جهان در قیافهٔ علم را احتوا میکرد گام زن بود.

وی بعد از مصاحبت واموزش ها از علامهٔ سیدجمال الدین افغانی بیشتر وارد کور راه‌های این سفر گر دیده وقتیکه بوطن‌مراجعت نمود خودرا عقب‌حصار این مقصد عالی رسیده یافت درپای‌دیوار متوقف نماند ودر تلاش نفوذوعبورازاین‌دیوار بر آمد اودستیارانی یافت وسایل و ذرایعرا جستجو نمود. جریان مشروطه خواهی مسیری گرفته بودمگر محمود طرزی باحزم واحتیاطی که‌داشت این‌جریان رااز دورمراقبت‌مینمود.

او باعدهٔ از رهبران وتعداد ی‌ازجوانان گروه مشروطه خواهان اول تماسهای از راه مباحثات علمی و ادبی در محافل خاص حاصل نمو دضمن بحث‌های‌علمی‌وادبی رشتهٔ کلام راجانب سیاست و مذاکره از اوضاع جاری دولت ومردم میکشد . اواین جریان را در مراحلی بسیار باریك ، پر مخاطره‌و در نتیجه مواجه بناکامی ارزیابی‌مینمود.

از این جا بود که وی راه دیگری را در پیش گرفت و خواست ارکان دولت مطلق العنان وخود سرو در عین حال دستخوش ملعبهٔ انگلیس را از داخل چارد یوارش ویران کند.

او درمیان درباریان شاه، مردان وجوانانی را مدتها درزیر ذره بین ازمایش قرار داد وانتخاب های ازمیان آن بعمل آورده وتهداب مشروطه دوم را بنا کرد. او اذعان داشت که پیشرفت این جنبش بدون اشتراك یکی دونفر ازخاندان شاهی میسر نیست.

سردار نصر اله خان نایب السلطنه برادر امیر را چنین ارزیابی نمود شخص جاه طلب وطرفدار حکومت رالی بهشکل شاهان قرون وسطی شرقی ومذهبی کا ملاء متعصب وامادهٔ هرنوع زدو بند برای رسیدن به قدرت مطلقه.

سردار عنایت اله معین السلطنت رامرداستراحت طلب ,دارای ظرافت زنانه متظاهر، بی تصمیم و متلون المزاج یافت. با اینکه داماداو بود ومیتوانست بهوی رجوع نموده اعتماد ش را جلب کرده باشد مگر او را مرد عمل وکار تشخیص نداد او محض توانست از راه او مطبعهٔ عصری را وارد کند. طبع کتب و اثارخود را بهمت این پسر توسط امیر انجام دهد.

سردار حیات اله عضدالدوله پسر دوم امیرحبیب اله نیز مردعیاش ودر صحنهٔ سیاست گلی بی رنگ و بو وخاصیت بارامده و شناخته شده بود.

یگانه کسیکه محمود طرزی بوی چشم داشت سردار امان اله عین الدوله پسر سومین امیربود.

این جوان که با عزم، کر کتر نیك، دلسوزی بمردم وطرفدار ازادی ومساوات تبارز مینمود از راه همین تبارز شخصیت حتی در

سه مرتبه طرف خشم پدر قرار گرفته و بحبس و تبعید تهدید شده بود وهم به سهم خود درصدد آوردن یك نظام عادلانه راه جوئی مینمود توانست نظر محمود طرزی راهم بخود جلب کند . تقویمی که سال نمای سنهٔ ۱۲۹۳ هـ ش و ۱۳۳۳-۳٤ هـ ق بود در سال ۱۳۳۱ هـ ش از سازگاری طالع بدستم رسید .

این تقویم درحواشی خود بقلم محمود طرزی یادداشتهای داشت از این قبیل .در صفحه مربوط به برج قوس ۱۲۹۳ :

به ثریا اعتماد داشتم درباره شوهرش از او سوالاتی نمودم و مقصد و مرام خود را که او ازقبل هم به آن معرفت داشت بیشتر رایش تشریح و توضیح نمودم خواستم بدانم رای او را درباره کشیدن پای عین الدوله در این جریان را دریافت کنم .

درصفحه برج جدی ۱۲۹۳ :

من و ثریا هم توافق نمودیم قرار بران شد که وسیله وجای دیدار مرا با عین الدوله ذریعه مذاکره چشم بچشم وبراه کنند .

در عین صفحه

عین الدوله درکتابخانه ام با من ملاقات کرد. ما همدیگر را خوب درك کردیم و با همه احساس با وجود تباین سن مانند دو رفیق توافق حاصل نمودیم وهم سوگند راه مشروطه خواهی شدیم. درصفحه ما بعد:

بازیهای سرنوشت غرابت ها دارد , این روز را من خواب نمیدیدم

این بازی را که شاید در سرنوشت من ، وطنم ، مردم وطنم وده ها هزار پیش آمد در کشور اهمیت بسزائی را پیدا کند . دختری آغاز کرد تا دیده شود تقدیر برچه افتد و قضا چه خواهد کرد؟

۱۶ جدی ۱۲۹۳ هـ ش مطابق ۱۱ رجب المرجب ۱۳۳۳ هـ ق برابر به ۶ جنوری ۱۹۱۵ میلادی عیسوی .

خاطر ۵: این تقویم به تصرف محترم زینب عنایت سراج بودمن توسط همشیره ام (زهرا بشیر) که هم صنفان قدیمی هم و راز دارهم بودند مشرف به دیدا روی که درآنوقت رئیس موسسه نسوان بود موفق شدم .

مهمان های دیگری هم داشت باخواهرم برای دیدار مهمان رفتند مگرلطف وشفقت وی برای مشغولیت من تا مدتی که تنها می ماندم یک تعداد کتب رابدسترسم قرار دادند .

تصادفاً تقویم مذکورهم درلای کتابی بود به اهمیت موضوع (باید اعتراف کنم) به یادداشت های مذکور دزدانه مراوقوف بخشید .

البته آنچه در بالا قیدشد اصل جملات و کلمات یادداشتها نخواهدبود اما محتوی آنهارا در بردارند ، حافظه همین را پس داده است .

محمود طرزی وسیاست روز

امیرحبیب الله کشته شد، اینکه چرا کشته شد. ؟ کی اورا کشت ؟ وسرکش بنفع کی‌ها بود؟ اینها سولاتی هستند که جواب مقنع آن در حوصلهٔ این رساله گنجایش ندارد.

مگراز نظرار تباطبا سیاست روز مختصری ازآن گفتنی است امیرحبیب الله چرا کشته شد. ؟

زیرا حکومتش مورد پسند مردم کشورش نبود مردم کشورش در هجده ساله دورهٔ حکمروائی او با میراثهای از دورهٔ ۲۶ ساله پدرش امیر عبدالرحمن از نظر گروه بندی شعور سیاسی ووضع اجتماعی به کته گوریهای ذیل بشمار کشیده شده میتوانند:

۱ ـ مردم بیشتراز نود پنج فیصد سکنه این سرزمین که یا زندگی فکری فلاکتبار با وجود همه رنج، همه کار شاقه وهمه جانکنی دستنگر بخور نمیر خود بود و حاصل ابلهٔ دست وکفیدن پای وعرق جبین شان را مالکین اراضی ویا بعبارهٔ صحیح غاصبین اراضی، بورژوازی ها وفیودالان میبردند.

اینها میسوختند و می ساختند حتی از حداقل شعور کسبی سیاسی یعنی سواد محروم بودند در الت تنها . ود استثمار ه و استعمار .

۲ ـ گروه زمیندار ـ فیودال بوژوا طفیلیان آنها که جمعیت افراطی ومتعصب از انها نشئت میکرد .

۳ـ حاشیه نشینان بساط استعمار و استثمار انگریزی و جیره خواران وجاسوسان برتانوی .

۴ ـ گروه مشروطه خواهان ـ آزادی طلبان وروشن فکران .

گروپ های مختلف سیستم فرمان روائی امیر مورد پسند هیچکدام از این طبقات نبود هر کدام درقسمت خود درصدد براند اختن این رژیم درتلاش بود وهر یك براهی . یکی ازراه کود تا دیگری ازراه ترور وان دیگر از طریق هزل ونصب دیگری بجایش سقوط امیر را طالب بودند .

اوراکی کشت : ؟

مشروطه خواهان ؟

افراطیون متعصب ؟

الهء دسیسه انگریزان و سیاست وقت آنها ؟ .

این سوالها نظر به قرینه ها درمور دهر کدام از این گروه ها تا وقتکیه تاریخ تتبع تاریخی موفق به جواب نفی و رد دیگران واثبات عامل وفاعل حقیقی گردد میتواند جواب مثبت بدهد .

از مشروط خواهان بیچاره شاه علیرضا متهم و مجرم قلمداد شدو اعدام گردیده وشجاع الدوله تا امروز به این اتهام ملزم شناخته میشود .

از افراطیون اجیری بنام مصطفی (ساغر) مرد ترکی الاصلی به ترور امیر نامزد ومورد شبهه شناخته شده است .

از گروپ طرفداران وجاسوسان انگلیسی احمدشاه‌خان سرسروس بقاتل امیر معروف است.ـ از میان‌تودهٔ مردم جوان مجهول الحالی راکه ناموس او از طرف امیر مورد تجاوز قرار گرفته بود عامل این قتل می‌شمارند، که عیارانه وطرارانه شاید امیر را کشته باشد.

چون امیر وطرز حکومتش منفور همه بود او کشته شد.خواه بدست گماشته‌این یاآن گروه ـخواه برانتقام وخواه‌ازاین راه‌ویاازآن‌راه اورادر کله گوش بتاریخ ۱۸ جمادی الاول ۱۳۳۷ ه‌ق برابر به ۲۱ فروری ۱۹۱۹ با فیر دربناگوشش کشته‌شد.

ازحوادث دیگر این‌زمان میگذریم ومی رویم بشرح اینکه در صبح همان روز که شبش‌امیر کشته‌شدعین‌الدوله امان‌اله‌خان بنام امیراعلان پادشاهی کرد.اینکه‌درتاسیس امارت امان‌اله خان محمود طرزی تاکجا دخالت داشت در اینجا ازصفحهٔ ۷۱۶ کتاب افغانستان درمسیر تاریخ به تائید آنچه نوشته‌شد نقلا تقدیم میشود دربارهٔ قشر روشن فکروقت می‌نویسد :

(دراین قشر،روشنفکران درپایتخت بیشترگردسه مرکزمیچرخیدند. یکی گروه لبرال هواخواهان دربارکه‌خواهان ریفورم درداخل رژیم موجود بودند.درقطار اول‌اینها رجال درباری ازقبیل محمد ولی بدخشانی‌سر جماعهٔ غلام بچگان‌خاص‌امیر،میرزمان‌الدین خان‌مامور بارچالانی،میریار بیک‌خان‌دروازی وبرادر مهتراو وهمچنین غلام بچه گان عمدهٔ امیر چون شجاع الدوله خان وسید جوهر شاه خان غوربندی، پادشاه‌میرخان لوگری، نظام‌الدین‌خان‌ارغندیوال، لعل‌محمد کابلی پسرجان‌محمد خان‌خزانه دارسابق قرار داشتند بعدها یکدسته جوانان خون گرم اینها چون جوهرشاه خان غوربندی لعل محمد خان



غازی امان الله خان



ملکه‌ثریا (دختر محمـــو د طرزی)

وپادشاه میرخان و نظام الدین خان و میر زمان الدین خان با حلقه سیاسی دیموکرات های خارج دربار پیوستند وروی همرفته همهٔ اینها در داخل دربار و مطالعات کتب جدید و جراید خارجه پرداختند و بمسایل سیاسی واجتماعی داخلی و خارجی دلچسپی می گرفتند.

حزب جمعیت سری ملی مرکز عمدهٔ روشنفکران دیموکرات که بر علاوهٔ ریفورم، تبدیلی رژیم مطلق العنانی را برژیم دیموکراتیک می خواستند لیسه حبیبه بود، دربین این دیموکراتها اشخاص رادیکالی هم بودند که بغرض تحقق بخشیدن مرام خود ترور و کودتا طلب می کردند اینها عموماً بمطالعات جراید خارجی و مصاحبت با معلمین خارجی مستخدم افغانستان، میپرداختند.

دسته سوم روشنفکران منفردی بودند که خارج حلقهٔ دربار وهم درخارج لیسه حبیبیه قرار داشتند و بعضاً بین هم روابط رفیقانه سیاسی داشتند ودر قسمت دیگرد رصفحات ۷۲۳و۷۲۴ - راجع به سراج الاخبار افغانیه و محمود طرزی شرح مبسوطی دارد که فشرده آنرا ذیلاً عرضه میکنیم.

در سال ۱۹۱۱ جریدهٔ سراج الاخبار مجدداً بمدیریت ورهبری محمود طرزی بوجود آمد تا۱۹۱۹ دوام کرد. این جریده مکتب جدیددر ادب اجتماعی کشور گشود و راه نشرات تازه ادبی وسیاسی یادریچه از زندگی جهان نوبن برخ مطالعین باز کرد. جریده از استقلال تام مملکت حرف زد و با نفوذ سیاست استعماری دولت انگیس مخالفت شدید نموده این تنها نبود جریده گاه وناگاه از هرج ومرج ادارهٔ داخلی نیز انتقاد میکرد لهذا بزودی مرکزعلنی آزادی خواهان واصلاح طلبان کشور گردید و در قسمت دیگر همین صفحه مینویسد .

محمود طرزی متولد درغزنه (۱۸۶۸) در ترکیه مطالعات وسیعتر داشت وجنبش های فکری وانقلابی جوانان ترک وحزب اتحاد وترقی

را تحلیل کرده وقتیکه در ۱۹۰۳ به افغانستان برگشت به تالیف و ترجمه در نظم و نثر پرداخت و اثار متعددی منتشر ساخت در تاریخ تولد و بازگشت محمود طرزی که مرحوم غبار انرا ۱۸۶۸ و ۱۹۰۳ میلادی علی الترتیب ذکر نموده اسنادی بقول خود طرزی انهارا ۱۸۶۵ و (۱۹۰۲) نشان میدهد در جای دیگر در پای صفحه ۷۲٤ مینویسد:

«محمود طرزی خودرا سعادت مند میدانست که در زندگی خود غلبه افغانستان را بر انگلیس دیدو کشور را مستقل یافت و ترویج تمدن و فرهنگ جدید را در وطن ملاحظه کرد. مرحوم غبار در رول سراج الاخبار البته محمود طرزی، در تنویر جوانان کشور چنین نگاشته است:

«مهذا سراج الاخبار مربی عمدهٔ فکری از روشنفکران و هم شهزاده امان الله خان بود او در انقلاب سیاسی افغانستان تاثیر داشت تعداد مشترکین رسمی وغیر رسمی سراج الاخبار به ۱٤۰۰ نفر میرسید. روشنفکران نویسندهٔ سراج الاخبار محمود طرزی را صمیمانه دوست داشتند.

بهر ترتیب دولت جوان افغانستان به امارت امان الله خان قایم شد، دست طرزی دران و توفیقش اثر معلوم گذاشت.

استقلال افغانستان تحصیل شد طرزی در پیش بردسیاست ازادی خواهی رول عمده داشت.

طرزی در مذاکرات صلح در منصوری وکشاندن دنباله این مذاکرات بکابل شخصیت اول طرف مذاکره بود.

طرزی در کابینه حکومت امان الله خان که در حوت ۱۲۹۷ تشکیل شد پست وزارت خارجه را اشغال نمود. به ابتکار طرزی هیئت شناسائی افغانستان به کشور های خارجی تعین واعزام

گردیدا ولین مکاتبه و یا مکاتیب رسمی دولت جوان افغانستان در باره تحکیم روابطه سیاسی و تجارتی عنوانی کشورها، وزرای خارجه کشور ها اصدار یافت. محمود طرزی از برج حوت ۱۲۹۷ تاجوزای ۱۳۰۱ - مطابق فبروری ۱۹۱۹ تا جون ۱۹۲۲ عهدهٔ وزارت خارجه افغانستان راداشت.

از سپتمبر ۱۹۲۲ - بسفارت افغانی درفرانسه که درعین حال سفارت غیر مقیم کشور را در ممالك دورو پیش مثل بلجیم- هالند و سویس نیز نمایندگی میکرد که تاسال ۱۳۰۳ دراین وظیفه مصدر خدمت شد او درسال ۱۳۰۳ - دوباره بوطن امدوبار دیگر شغل وزارت خارجه راعهده دارشد در اغتشاش حبیب الله کلکانی بقندهار رفت و از قندهار بهرات وازان جا رهسپار ترکیه گردید. در سال ۱۹۳۳ بعمر ۶۸ سالگی درهمان کشور وفات یافته و درهمان جا دفن شد.

فهرستی از آثار محمود طرزی

۱- سیاحت نامه سه قطعه ء روی زمین مشتمل بر شرح دیدارهای محمود طرزی از سه قاره ء اسیا اروپا وافریقا وسیاحت او شامل ممالک عربی ، عراق ، سوریه ، ترکیه وعربستان دراسیا.

قاهره اسکندریه ـ ترابلس ـ تونس الجزیره در افریقا ممالک بالقان در اروپا این کتاب در کابل در مطبعه ء عنایت طبع شده است .

۲ـ دبستان معارف که در حین اقامت در شام انرا تحریر و بدو قسمت ازهر دهن سخنی وازهر چمن سمنی وروضة الحکم چاپ ومنتشر گردیده است .

۳ ـ پراگنده محتوی موضوعات مختلف سیاسی ـ ادبی واجتماعی طبع مطبعه ء عنایت « کابل »

۴ـ دورهٔ هشت ساله ء سراج الاخبار افغانیه

۵ـ هدیه های ضمیمه سراج الاخبار افغانیه شامل ،

۱ـ علم و انسانیت

ایا چه باید کرد .



هیئت افغانی در مذاکرات مسوری در هند .
نشسته از راست به چپ: ۱ـ نرنجن داس ۲ غلام محمد خان پنچات باشی ۳ـ نماینده انگلیس ٤ محمود طرزی ٥ـ اجنت سیاسی انگلیس .
استاده از راست به‌چپ :
۱ـ مامور انگلیسی ۲ عبد الهادی داوی ۳ افسر انگلیس ٤ محمد اکلیل خان غند مشر ٥ عبدالرحمن خان لودین .

ب در فن

٤- توحید

٥- مختصر جغرافیه ء عمومی

٦- معلم حکمت

٧- فلسفه ء وطن

این رساله ها اکثراء توام با سال مربوط سراج الاخبار و شماره های اخیران نشر و توزیع شده است

٦- محمود طرزی زندگی نامه ء خود ' پدر ، فامیلی وطن و مردم وطن را از ١٧ سالگی خویش در یك کتابی بنام «دیدنیها وشنیدنیها» بقید قلم اورده است که متاسفانه بچاپ نرسیده است .

٧- کتاب اخلاق حمید ه که محمود طرزی عمر ی را در تاء لیف آن بسر برده ودر سال ١٨٨٥ - مسیحی بحضور سلطان عبدالحمید تقدیم نمود و نتیجه ء سرنوشت این کتاب را من نتوانستم پیدا کنم .

در این آثار محمود طرزی که تالیف و تصنیف او میباشند اقتباسها و ترجمه هائی هم شامل است .

محمود طرزی شخصیت رسالت مند و متعهد بود او در راه تنویر مردم و صفای ذهن اهل وطن جهد نمود و سعی مشکور بجااورد .

او از آثار شعر او نویسندگان و ادبای اروپا از بهترین کتب بر گردانده شده به ترکی شایسته ترین انتخاباتی را نموده آنهارا بزبان دری در آورده و تقدیم وطن داران نموده است این ترجمه های او همه دارای محتوا و مضمون مفید - علمی - پیشگویهای اکتشافی و اختراعی بود و ره گشای تخنیك جدید شمرده میشوند .

ژول ورن نویسنده متبحر فرانسوی است که آثار ادبی در راه تهذیب

گذاری اختراعات و اکتشافات خلق نمود که هر کدام رهبر کشف و اختراع وسایل عمده و مهمی گردیده اند محمود طرزی از این آثار مفید نخبه آنها را که از فرانسه ذریعه نویسندگان ترکی زبان بزبان خود شان ترجمه شده بود بزبان مردم خود وغرض استفاده و انتباه عرضه نموده است که از آن جمله است :

۱ ـ سیاحت بر دور را دور کره زمین در هشتاد روز ناول لیست گیرا و جذاب که خواننده را از کلمه به کلمه واز جمله بجمله با خود کشانده تا ختم کتاب میبرد و یك قضیه جغرافیائی ریاضی را حل مینماید .

۲ ـ سیاحت در زیر بحر کتاب قطور بست محتوی مضمون رهبری بسوی انکشاف سفینه تحت البحری در این کتاب که قهرمان ان یك راجه زاده هندی بنام مسعتار کپتان شکل گرفته و کشتی اختراعی وی بنام نوتیلوس تحت البحری مجهز به ماشین های جدید ومسلح به سلاح جنگی بصورت پیشگوئی عالمانهٔ تصوری خلق گردیده است و مبارزه درمقابل استعمار برتانوی را پیش میبرد

۳ـ سیاحت درجو هوا ناولیست که انجنیری بنام روبور هیروی ساختمان سفینه فضای بنام «البا تروس» (البا تروس سرغ عظیم الجثه و تیزپری میباشد) را تجسم میدهد این انجنیر برای تسخیر فضا سفینه ثقیلتر از هوا را ساخته و بر مباحثه مدتها در بین طرفداران سبکتراز هوا و سنگینتراز هوا پایان میدهد .

۴ ـ جزیره پنهان: این کتاب هم یك ناول بسیار دلچسپ و پر محتوا ست که تپ و تلاش پنج تن از فراریان جنگهای شمال وجنوب امریکارا در یك جزیره کوچك و نامکشوف برای ادامه حیات رنگ علمی وعملی میدهد وقهرمانان این داستان یکنفر مهندس یك نفرجهان

گردو یك ژورنا لیست یك جوان محصل یك ملاح و یك غلام اریقائی هستند که با روح اتحاد و تسا ندآن جز یره را را حتکده زندگی خودسی سازند.

محمود طرزی داستانهای کوچکی را نیز از منابع مختلف ترجمه کرده که ازجمله:

تلورا، بلای هوس زیور و زینت عاریت و تعشق یك شیر مهابت منظر بریك ختر پری پیکر که در کتاب از هر دهن سخنی و از هرچمن سمنی طبع و نشر شده است.

بنا علیه محمود طرزی را بنیان گذار ترویج نگارش داستانهای کوتاه نیز ازراه ترجمه و تصنیف باید قبول کرد

ازسراج الاخبار گفته شدو باید علاوه کرد که محمود طرزی در کار نشران سرمحرر بود و مدیر مسئول بود و منتظم نویسنده اخبار و هم خط لب مقالات وی در صفحات سراج الاخبار هر کدام بذات خود کتابی در سیاست ادب و علم شمرده میشوند مقالات محمود طرزی به همت روان فرمادی و کمك وزارت اطلاعات و کلتور ذریعه موسسه بیهقی در کابل چاپ شده است

مختصر و قاطع باید گفته شود که محمود طرزی در همه ساحه های نو یسنده گی از نظم ونثر انشاو نگارش پیش گام نهضت نوچیز نویسی در ادب عرفان ادبیات علمی و تعلیمی کشور ما میباشد و آموز گار حرفه ژورنالیزم.

وی در هر رشته نویسندگی دست زد و الحق حق انرا ادا نود نظم محمود طرزی شیوهٔ کلاسیك دارد مگر محتوای آن به ایجاب زمان میباشد. این غزل او را بخوانید.

بگذشت و رفت

وقت شعر و شاعری بگذشت و رفت
وقت سحر و ساحری بگذشت و رفت

وقت اقدام است و سعی جد و جهد
غفلت و تن پروری بگذشت و رفت

عصر، عصر موتور و ریل است و برق
گامهای اشتری بگذشت و رفت

کیمیا از جمله اشیا زر کشد
وقت اکسیر آوری بگذشت و رفت

تلگراف آرد خبر از شرق و غرب
قاصد و نامه بری بگذشت و رفت

سیم آهن در سخن آمد چو برق
تیلفون بشنو، کری بگذشت و رفت

شد هوا جولانگاه آدمی
رشک بی بال و پری بگذشت و رفت

گفت محمود این سخن را و برفت
سعی کن تنبل گری بگذشت و رفت

این تراویدهٔ طبع او راهم که امید است بار خاطر ها نشود بلکه بار های کدورت را از طبع بزداید در تنهائی قرائت کنید.

سبك ان خوب وزن آن مرغوب و مضمونش مطلوب همه میباشد از تنهائی و کتاب میگوید و از کتاب یار تنهائی بجوید.

تنهائی

من مایل این وآن نباشم مایل شده ام بیار خاموش
من جاهل عالمان باشم تنهائی و علم میزند جوش
تنهائی مراصفای جانست
تنهائی مراغذای توان است

مفتون شده ام به آن چنان یار خاموش نشیند و دهد در
آن یار کتاب من گرفتار چون گنج شدم زمعنیش پر
درعالم وحدت است کارم
گیرم قلم و گهر نگارم

یك نو سخنی لطیف مشرب گوید چه سخن به بی زبانان
یك تازه زبان عشق یارب مگذار جدا شود ز جانان
تنهائی وصل یارازمن
قصر عظمت تر انشیمن

یارب چه غمست اینکه انسان گر دیده بزندگی گرفتار
از بهر حیات خود بسی جان کرده تلف واز عیش بیزار
دنیا همه آکل است ماکول
تنهائی گزین که هست معقول

مونس ز کتاب چیست بهتر گوید سخنی ضرر نیارد
جوید سخنی جواب گوهر خاموشی او ملال گردد
تنهائی گزین زمردم دهر
از شهد سخن دهد ترا زهر

داد ازغم عشق تاکه بر دل زد مهر ختام کار خود را
عقل وخرد م بماند در گل جویم همه دم نگار خود را

تنهائی و وصل یار توام
ازروز ازل شدند باهم
گر دست دهد کتاب شاید با یک می کهنهٔ صفا ناک
گاهی نروم به پیش زاهد آن زاهد خشك پر خطر ناك
تنهائی و یارو شیشه می
بهتر زقصور خسروو کی

اینهم نمونهٔ ئی از نثر و داستان کوچکی بنام پروانه

پروانه

در موسم بهار درمرغزار پر ازهاری (کرسك) بیچاره درمیان گلها و سبزه های کنار جویبار خزیده بریك پروانه حصر نظردقت نموده بود که پروانه برنگهای ملون قلم صنع قدرت زینت وآرایش یافته از گل برگلی واز سبزه بدیگر دید وهر لحظه بزیبائی ورعنائی وجود خود بشتن می نازید و بر خود یك پیرهن سیبا لیید کرمك بیچاره که از شرم عدم لطافت و ظرافت خویشتن در تحت حجا به برگها وسبزه ها مانده بود بعد از دقت وملاحظه بسیاری که بحال مسعودانه پروانه جانانه نموداهی حسر تانه کشیده باخود چنین به ترنم سازی آواز گردید.

آه، درمیان طالع ناساز من وبخت باسعادت این پروانه تاچه درجه فرق عظیم وتاچه پایه مباینت بزرگی واقع شده است قلم خوش رقم قدرت جمیع لطافت هارا به او بخشیده ومرا نیز از آن همه ظرافت ولطافت سراسر محروم گذاشته باو از همه صنایع سحر پردازانه لطافت های خلقت استفاده کرده ولی در وجود نابودمن بیچاره هیچ یك زینتی باقی

نما نده از نظارهٔ خوش منظرهٔ ان بدیعه خلقت همه کس محظوظ و مسرور و ازدیدن بدهیبت من عاجز هر کس مغبوض و منفور میگردند.
شاعران شیرین زبان عاشقان بیتاب جان نشان را به او تشبیه و ستایش میکنند و من بیچاره را در مقام ذم، هجو تقبیح و نکوهش میورزند از هار گلزار بوجود نازنین او افتخار و از دیدن من به تب لرزهٔ ازار میافتد مسکن و نشیمن او از هار طراوت نثار مأوا و اساس من نیز گلهای کنار جویبار مقرر گردیده.
گلهای عنبرامیز روح انگیز گلشن او را بر سر و چشم خود جاداده از بادهٔ خوشگوار روایح طیبه اش سر مست و بیخود میسازند و من بد بخت بیچاره را اگر احیانا در پای گلبن به بینند از بیم آزار ریشهٔ شان به تیغ ستم باغبان پاره پاره می نماید. شمعهای محافل انس از برای دیدار یا کمال اوسرتا بپا میسوزد گلهای گلستان از برای استحصال بوسهٔ شیرین او خود را بهزاران رنگ و بو جلوه میدهد.
کرمک بیچاره در آثنای این حسب حال بود که ناگهان جمعیت زیادی از اطفال مکتب ازادشده داخل مرغزار بر ازهار گردیدند و چون پروانه خوشرنگ شوخ و شنگ را دیدند از پی گرفتن ان دویدن اغاز یدند خدا میداند که در آنحال در دل هریك از ایشان از خصوص بچنگ اوردن پروانه تا بچه درجه شوق و آرزو جا گرفته بود. پروانه وامانده از برای رهانیدن جان نازنین و تخلص بدن سیمین خویش در اطراف گلستان بتکاپوی گریز بود مگر غافل از انکه شوق و ارزو و جدوجهد چنان چیز یستکه طایر بلند پرواز معرفت و کمال را بدام میاورد چه جای پروانه بیچاره.
والحاصل برحال اسف اشتمال پروانه بزینت ظاهری مغرور انه هزار

افسوس که در مدت قلیل گریبان جان بدست ارز وکشان خویش داده گرفتار آمد پس بنا بر مؤدای این شعر چون آب حیات :

چو گنجشکست مرغ دل بدست طفل بد خوئی
که ازجان دوست تر دارد و لیکن میکشد زود ش

پروانه بیچاره بدست دوستان نادان ترك حیات گرفت. یکی از اطفال پرهای نگار ینش و دیگری بقیهٔ وجود سیمینش را بخاك مذلت پامال ساخته در ما بین خود شان ضبط و تقسیم نمود ندا ینستکه نتیجهٔ :

(دشمن طاوس آمد پر او) منتج ومحقق گردید. حیوان بیچاره پارچه پارچه گردید . کرمك بیچاره چون بچشم بصیرت عبرت اشتمال احوال حسرت اشتمال پروانه را مشاهده نموده گفت که :

ایواه ! من بیهوده، تاسف ورشك میبرم بایدمن بر حال خویشتن بنازم ولحظه بلحظه به ثنا و شکران بپردازم چونکه در ینجهان پر نیرنك هر لحظه به رنگ و جود خویشتن را در نظر مردم جلوه دادن و خوش رنگ داشتن چیزی بس گرانبهائی بوده که در عوض آن جان گرامیرا بباد دادن، لازم میاید پس اگر کسی از این مصرع بلبل نغمه طراز شیراز که .

کلاه دلکشست اما بترك سر نمی ارزد

صرف نظر نموده بهوای رعونت و خود ارائی و جلوه نمائی برآید البته سر گرسی را مانند پروانهٔ غافل بباد داده با خاك سیه یك سان خواهد گردید .

لاجرم به تحقیق دانستم که در ینجهان نا پایدار هر چه آسایش وراحتیکه هست همه در گوشه نشینی وانزو است که گفته اند .

هیچ آفت نر سد گوشه تنها ئیرا .

نمونه‌ی ازمقالهٔ محمود طرزی تحت عنوان :

محسنات رسایل موقوته

در این عصر ترقی حصر که عصر چارد هم از هجرت نبویه میباشد ترقی و اعتلائیکه درخصوص علوم و فنون برروی کار آمده حقیقتا شایان دقت و سزاوار حیرت است .

در خصوص توسیع وانتشار این اسرسهم روزانه درهریك مطبعه از مطابع قطعات عظیمه وبلاد جسیمه اگر تحقیقات بعمل آید مشاهده می شود که بملیونها خروارهای کاغذدر تحت تضییقات ماشین های مطبعه هادرامده بانواع اثار فنی و حکمی اراسته و پیر استه میگردد واز اینست که تنها دریك مملکت (المانیا و انکلستان) در ظرف یك سال(۲۰٤۹۲) نوع تاءلیف ازموء لفات متنوعه طبع و نشر گردیده است.

واین یکی نیز امر معلوم وقضیهٔ بدیهی است. که ترقی‌واعتلای جوهر ذکا براوج اعلای فضل‌و حکمت که غایت قصوی است بر استحضار نرد بان عالی‌نشان نطق و کلام مربوطو منوطست . زیرا که اگر این گوهر عالی گرانبها نبودی وهرذکار اثمره و استفاده از حکمت ومعرفت حاصل نگشتی .

مثلاً اگردرشخص ابکمی قوه‌ذهنیه وعقلیه که خاصهٔ انسانست موجود بوده باشد آیا آه جوهر ذکا وعقلش ازفضایل حکمیه وعلوم عالیه ثمرهٔ حاصل میکند و اسباب عدم تحصیل او بجزعدم قوهٔ نطقیه‌اش دیگر چیزی هست . پس بخوبی معلوم گردید که تحصیل حکمت ومعرفت محض موقوف بر نطق و کلامست .

نطق‌و کلام اگرچه برهرسخنی که از مخرج فحم‌بدرآید اطلاق می‌شود ولی قصد مادراینجا کلام عبارت‌است ازهمان کلام مستلزم الفواید یکه‌در کارگاه بدیعهٔ دماغ بزور وقوت ماکنه‌های تعقل وتفکر هزاران پیچتاب خورده و وعض ثمینش ازهم جدا گشته بعد از ان‌بروی صحایف اوراق رسائل عالیه از نوك خامه شیرین‌چکامه درریزد تاانکه‌سر خوانندگان وبینندگانرا نردبان اعتلای جوهر ذکا گردد .

دراعصار ماضیه مؤلفات متنوعهٔ که ارباب علوم واصحاب فنون ترتیب داده گذاشته‌اند ومتاخرین ازآن حصه‌یاب منفعت کرده‌اند براثبات سخن مافوق‌ما شاهد وناطق عدلیست اماآثار علمیه و فنیه که خواه از متقدمین باشد و خواه از متأخرین اگر منحصر دریك علم‌ویك فن بوده باشد درآنحال ثمره وفائده آن سرهمان کسانیرا منحصر میماند که در همان علم وفن متوغل ومشتغل‌باشند. حالانکه

علم ومعرفت چیزی نیست که درید احتصار واحتکار در اید بلکه علم یك غذای معنویست که قریحهٔ شخص فکر و ذکای جنس حیوان ناطقه را اعاشه میکند وچنانچه ماکل ومشارب مایه الحیات وجودضروری اوست علم ومعرفت نیزمدار حیات مادی ومعنوی اوست .

لاجرم کتب مفیدهٔ متعددهٔ که در علوم متنوعهٔ بدیعه مانند علم حقوق و علم اخلاق و فن تشریح و طب و هندسه و حکمت و هیئت وادبیات وتاریخ وغیره ذالك تالیف وتصنیف گردیده آمده است هریك از کتب علوم مسرورة البیان سوجب استفادهٔ همان کسانیست که درهمان علم وهمان فن مألوف ومشغول باشند .

اما کتب نافعهٔ مفیدهٔ که بعنوان (رسائل موقوته) درمعرض انظار عمومی جلوه گرمی گردد. برا کثر علوم وفنون عالیه ومحاکمات حکمیه و نکات ادبیه و مقالات تاریخیه و کشفیات صناعیه و غرائب طبیعیه و مواد هیئتیه و احوالات امصارو بلدان جغرافیه و عادات و اطوار اقوام وحشیه و مدنیه و بسی موادمفیدهٔ سائره شامل ومحیط است که اگر درحق او گفته شود (آنچه خوبان همه دارند توتنها داری) مبالغهٔ بس بعیدی نخواهد بود.

وسایل موقوته ازبرای توسیع فکر وابخلای ذهن وتنشیط قلوب وتهذیب اخلاق وتنسیق اطوار وتکثیر معلومات عموم قارئین خویش خدمت بی اندازه وغیرت بلانهایه بهم میرسانند .

و سائل موقوته مانند (نحل) غیر تمندیست که از برای حاصل نمودن شهد خوشگوار معلومات ومکتسبات عمومی براز ها ربو قلمون هرعلم و فن و شاخسار گوناگون انواع ذکار وفطن نشسته و ازآن همه از هار طراوت نثارو فواکه عذو بت آثار همان جو هر منتخب

وخلاصهٔ مستحب آنرا که محصول و مستلزم عمل شیرین منافع عمومی است بکام جان قارئین باذهان خویش میچکانند.

رسائل موقوته مشابه گلزار پر ازهار بدایع آثار یستکه مشام جان خواننده و دماغ روان مطالعه کننده را لحظه بلحظه بر وایح عنبر بیز روح انگیز گلهای متنوعهٔ رنگارنگ معلومات با فرهنگ خویش تازه میسازد.

رسایل موقوته کوه سنگین با تمکینی است که چنانچه دامن منفعت پیرا هنش به انواع جواهر ابدار متعلقست جواب اسئله هر کس را نیز باعکس صدا ازهمان زمین ناطقست.

رسائل موقوته مانند صفحهٔ کتاب کائنات است. که لحظه بلحظه ودمبدم راتنوع وتجدداست. قارئین کرام ازمطالعهٔ رسایلی موقوته چسان مستفید وچگونه متلزذ نشوند. که در اثنای مطالعه چون بریك صفحهٔ عطف نظر نمایند از ادبیات چون ابحیات یك مقالهٔ در صفحه دیگر ازعلوم بدیعه وفنون غریبه یك مبحثی دوروق دیگر از تهذیب اخلاق وتوسیع معلوماتیک بند، بعداز آن ازاحوال عالم واطوار اهم یك صفحهٔ ی، بعد از احوال مشاهیر و حوادث تاریخ عتیق و جدید یك ورقی ومتعاقب آن ازحوال اقوام وحشیه مدنیه و کشفیات وسیاحات دیار بعیده وحوادثات طبیعته مسائل و جغرافیه و ریاضیه ونوادرات غریبهٔ حکمیهٔ فنیه یك یك فقرهٔ میبینند که درانحال چون هر کس موافق طبیعت و مطابق مسلك خویش مبحثی ومقالهٔ بیابند البته محظوظیت فوق العاده حس خواهند فرمود. لاجرم مقتضی انصاف چنانست که در انوقت محرر ومؤلف آنرا کهدر انراه هزاران مشقتها را برخود هموار داشته وخونهای جگر خورده از گوشهٔ خاطر فراموش نداشته بدعائی و یا تحسینی دلشاد فرمایند.

بیا تا استفادهٔ رسایل موقوته ومحسنات آنرا از دیگر نقطهٔ نظر نیز ملاحظه نمائیم .

اولا این یك را بخوبی باید دانست که امر تنوع و فعل تجدید چنان مادهٔ مهم و عمل اهمیت کهمدار جمیع محاسن کتاب کائنات و اسباب جملهٔ تزئین موجودات ازآن ظاهر وهویدا گردیده است وبزیگانگی وفردیت حضرت صانع بیچون وقوت کامله وقدرت بالغهٔ آن واحد بیچند و چون جلت کلمته نیز دلیلی ساطع وبرهان قاطعی آمدهاست زیرا که بجز قدرت عظیمهٔ کاملهٔ حضرت قادر قیوم الشان چسان میشودکه اینقدر عوالم بلانهایهٔ بی پایان بهانواع واشکال مخالف کهاگر بنظرامعان ملاحظه شود درجمیع عوالم عضوی وغیر عضوی دوچیز با همدیگر بیك شکل ویك هیئت دیده نمیشود بلکه هریك نوع به ترتیب جدا گانه عرصه پیرای مشهود گردیده است . پس معلومست که تنوع احوال و تجدد امثالیکه در همه اشیای عوالم مالا نهایهٔ موجود است چنانچه باعث زینت و مدار محاسن صحایف اوراق کائنات گردیده همچنان برهان بسیار اقوائی نیز بر قدرت و سطوت عظیمهٔ حضرت حی لایزال آمده است تنوع و تجدد چنان مادهٔ مهمست که انسانرا در هر حال و همهٔ احوال موجب انبساط تازهومحظوظیت بیاندازه میگردد. مصنوعات خارقه نمای طبیعت که بدین نظر ربائی وبدین پایهٔ محیر العقول ظهور مینماید هیچ انکار نمیشود که بادی آنهمه نظر ربائی بجز تجدد هردم و تنوع دمبدم دگر چیزی نیست .

اکملیت و اشرفیت منشأ انسانی بجز کیفیات متخالفه و طبایع مختلفه وسیر در مدارج متفاوته وتقلب اطوار و تقالیب احوال بر دگر هیچ چیزی اطلاق نمیشود .

درعلم موسیقی اجرا کنندهٔ اهنگ وصدا تنوع سازها و تجدد تارهاست.

حلاوت بخش قوهٔ نفسانی تنوع بودن طعامها و شرابهاست.

ازنظارهٔ بستان ومنظرهٔ چمنستان چیزیکه مورث انبساط و موجب نشاط روح وقلب میگردد همانا بجز تجدد مناظر و تنوع ازهار واشجار دیگر چیزی نیست.

والحاصل اگر بتعداد قسم جزئی ازتنوعات طبیعیه که جناب حکیم مطلق وخلاق طبیعت به حکمت بالغه وارادهٔ ازلیهٔ خویش درعالم اجسام تودیع فرموده اقدام ورزیم صحایف محدودهٔ این رساله رانی بلکه بمجلدها کتاب نوشتن لازم می اید.

پس ما برصدد بحث خود رجعت کرده برادهای واقع خویش تکرار میکنیم که لذت و لطافت و مرغوبیت همه در امر تنوع بود و عست.

بنأ علیهٔ رسایل موقوته نیز بحسب تنوع بودن مندرجاتش که مرغوب عالم گردیدن و موجب استفادهٔ کلی شدنش ازشبهه وشك مبراست.

مبنی براسباب مبسوط در پایتخت بهیه کثیر المعرفهٔ (استانبول) بنابرهمت وغیرت ارباب قلم از اینموقوله آثار نافعه وازاینگونه وسایل متنوعه خیلی به نظرعاجزانهٔ بنده رسیده که از مطالعهٔ انها قلبم محظوظ و فکرم را وسعت حاصل گردیده لاجرم صاحبان تحریر انرا تبریك و دوام انتشار انرا از دل و جان ارزو مندم و مامول است که مطالعهٔ (دبستان معارف) ما نیز باوجود عدم سرمایه وکم بضاعتی خویش موجب ملال و کدر قارئین کرام نگردد وچون اصول تحریرو مسلك تقریر دبستان معارف ما برشیوه تحریرو تقریر معلومات فنون عصرحاضر اتخاذشده لاجرم از بعضی کسانیکه از ترقیات حاضرو شیوه السنه جدیده بیخبراند عفو میطلبم . . . . . .

محمود طرزی افغانی

درحرمان وطن

ازمقالهٔ محمود طرزی تحت عنوان :

وطن عزیزم افغانستان وبرادران دینم افغانیان راخطاب !

ای وطن عزیزو ای مسکن محبت انگیز از هنگامیکه شوق مجبوریت وذوق غربت مرا ازخاک دل چسپ صفا ناکت بروں انداخته وتسیار قسمت و اضطرار معذوریت از دیدار فرحت آثار آب و هوای دلاویزت محروم ساخته خنجر فراقت جگرم را پاره پاره نموده ودرد حرمانت و جودم را پامال الم داشته .

نمیدانم دلم را بچه گونه از حرمانت تسلیت بخشم و نمیفهمم بچه حیله قلبم را از هجرانت شکیبائی دهم کجا تسلیت ؟ وچسان شکیبائی ؟ درحالتیکه اجزای فردیهٔ وجودم ازخاک پاک تو تشکیل یافته باشد و ذرات بدایت حیاتم ازآب وهوای جانفزای تو جمع آمده باشد واول خطوه مرحله زندگانی ام عبارت اززمین دل نشین تو باشد و گوشت و

پوست و استخوانم همه گی بخاك و آب و هوای تو پرورش یافته باشد. پس چسان میشود که خاك پاکت را فراموش نمایم و دلرا بدوریت تسلی و شکیبائی بخشم .

عشق تو در درونم و مهر تو دردلم

با شیر اندرون شد و با جان بدر شود

نمیدانم از هوای جا نفزایت سخنی رانم یا انکه آبهای حیات بخشایت را بخاطر ارم اگر ازهوایت دم زنم آه جانکاهم روی هوارا تیره خواهد نمود و اگر انها رباصفایت را بخاطر ارم خونابه سرشکم انهار خونباری جریان خواهد داد .

ای شهر شهیر خوش تعمیر محبت تخمیر کابل که دائره افغانستان جنت نشان را مرکزی و امارت اسلامیه آن سامانرا پایتخت. قطره آب نایابیکه در وسط گل چکید وگل طراوت بخش شادابی که زینت چمنستان اسلامیت گشته بقدرده ملیون نفوس اسلام را مرجعی و مقدارده دوازده ولایات پنام را، ملجائی. کهستانت گلستانیست که از هارش گل انسان است وچارده ات بستانیست که دوازده هزارش باغبانست .

دراینجا محمود طرزی باتصوری ازحال و مال وطن در دوره ختم جنگ دوم افغان انگلیس ودوره جنگهای حکومت امیر عبدالرحمن خان و زندگی پر ملال مردم در اندوره است میگوید .

«ولی هزار افسوس که ساکنانت درشوروشر، و انسانهایت همه گی ازحال و احوال عالم بیخبر ند قدر و حیثیت نمیدانند ومزیت و اهمیت موقعت نمیشناسند پرده غفلت و عطالت چشمهای شانرا چنان پوشیده که دشمن جان وایمانت را نمیبینند. قلع و قمع همدیگر دستهای شانرا چنان بسته که به تربیت وترقیت نمیکوشند .حرص وطمع جان ومال

همدیگر افکار شانرا چنان مشغول داشته که حریمان وطاسعان خاك پاکت را هیچ بخاطر نمی‌ارند وعدم تصمیم مدنیت و عدالت و وجود جفا واذیت در وجود و توای شان ازقدر قوت وقدرت نمانده که گلوگاه نازنینت را در زیر فشار و تحت تضییق چنگ حریصان بی دینت سپرده‌اند ولی چاره تخلیصت را نمی‌اندیشند و نمی بینند حالانکه دشمنان پرتلبیس و پرنگث و طامعان فساد پیشه هزار اهلکث گلوگاه نازنین بسمار معتنی خیرت راچنانکه در تحت فشار آورده که مجال حرکت برایت نگذاشته چنانی منتظر فرصت ومترقب اخذواستیلایت نشسته‌اند که لمحه‌ئی ازدقت ولحظه‌ئی ازمفسدت فارغ گشته‌اند وتنها گلوگاه ترانی بلکه گذرگاه معتنا بهای ولایت جسیمه پرگلز ارذی اثمار زرهارت یعنی» قندهار را نیزچندگاهیست که گذر نموده و حالادر فکر ثقب وشگافتن کمرگاهت فتاده‌اند حالانکه ساکنانت تا بحال گذرگاه و کمرگاهت را نیزنمی شناسند. گذرگاهت دره بولان کمر گاهت (کوه کوژلك) عظیم الشان است.

پس ای وطن عزیز ای خاك عشرت انگیز عمر بستکه از خاك پاکت جدا گشته‌ام ودردیار غربت عزیزترین ایام بهار شبابم را میگذ رانم ولی باز هم لحظه از خیالت فارغ نیستم ولحظه ازمحبت واحوالت چشم نمی پوشم چونکه کره مجسمه زمین برسر میزم همیشه موضوعست وخریطه های قطعات عالم دردیوارهای اتاقم اویخته.

پس ای وطن عزیز من نیزترا دوست دارم زیراحیاتم بهوای تو تنفس نموده واول افتتاح نظر بخاك پاك توبرخورده استوماده وجودم جزئی از اجزای تست اجدادم درزمین دلنشین تو مدفونست اقاربم در خاك پاك تو توطن دارند قرابت قلبی واخوت افکار اینای وطن برمن فرض عین گردید. ولیکن چکنم که....

مقاله علامهٔ محمود طرزی که صفحات ۱۳۹ تا ۱۵۸ خاتمه کتاب روضة الحکم اورا احتواء کرده سراسر از حب وطن حرفها دارد واز اهل وطن وخبرهایشان شکوه ها، که بنابرجلو گیری از تطویل کلام درانیجا از بقیه این مقاله صرف نظر گردید.

چند تذکار لازم

الف ـ طرز نگارش محمود طرزی به اسلوب ترکیبی نویسندگی امروز تاحدی نامانوس است:

زیرا نوشته های اودر آغاز ریفورم و نواوری مکتب جدید بود و او باتصدی این امر مجبور بود فاصله بین شیوه چیز نویسی متاخرین تا زمان خود را حتی المقدور کوتاه بسازد وره گشای آیندگان گردد.

از طرف دیگر چون در کار تراجم او برای حفظ اصالت موضوع انهم که ترا جمش از دست دوم یعنی بعد از انکه اثر نویسنده اروپائی بزبان شرقی (ترکی) در آمده است بزبان دری صورت گرفته چو کات نوی را ایجاب مینمود میانه روی بین انچه را میخواستند وانچه را از اسلاف بدست داشته اختیار کرده است .

ب ـ محمود طرزی که نوشته هایش کلا در تحت تاثیر زمان خاصی یعنی زمانی که روحیه نگارش او را برداشت نداشته است جبرا در هم هیچ یك نوع سازش بازمان ومکان بود که انرا نبایدمغایر اصول مبارزه دانست بلکه انهم طرز جنگ و گریز لازمی طرزی بوده است .

ج ـ محمود طرزی و سراج الاخبار افغانیه اش نمونه یا رزطر ز نوشته و روش محافظه کاری او است مگر با آن هم او تسو انسته است در شکل و محتوای ادب مبارزه با بی علمی تغیر کلی وارد کند و با استبداد و بی عدالتی جنگیده ودر قلع وقمع استعمار رهنمای جوانان وقت گردد.

د ـ محمود طرزی ازمشروطه خواهان بود و بارژیم شاهی مشروطه که در آن عدالت و مساوات اجتماعی مطابق قانون تشبیت شود جداً طرفداری مینمود. دراین زمینه نوشته های او بایك نوع سلاسه پوشیده بود بعبارت دیگر روش کج دارو مریز را مراعات میکرد.

در کتاب سیاحتنامهٔ سه قطعه روی زمین در ۲۹ روز محمود طرزی روش علمی و مخصوصاً علوم تاریخ ـ جغرافیه و دیمو گرافی را در تصویر جاهای دیده گی خود بکار برده و کتاب را محتوای ارزنده بخشیده است اگر چه وی سیر وسیاحت خود را از شهر شام (دمشق) مرکز سوریه به استانبول شهر اروپائی ترکیه و اسکندریه انجام داده است مگر کتابش با قطع متوسطه دارای بیشتر از ٦٠٠ صفحه میباشد که مملو از گزارش تاریخ جغرافیه و اوضاع سیاسی و اجتماعی مقامات مذکور مزین به تصاویر و نقشه ها میباشد.

و ـ طرزی کتابی را در پنج جلد بنام محاربه روس وجاپان (ژاپون) عرضه کرده است که این کتاب وقایع جنگهای ۱۹۰٤ - ۱۹۰٥ در کشورهای مذکور در شرق اقصا در برگیر است.

وهم کتابی را بنام (تلخیص حقوق بین الدول) در شام ترجمه نموده است.

ز ـ در کتاب دیدنیها و شنیدنی های وی که از سنین کودکی خود به آن اشتغال ورزیده از یادداشتهای بزبان دوره های مختلف زندگی خود حرف زده است.

محمود طرزی بعد از پنجاه و پنج سال از وفات

زنده شد

زندهٔ جاوید ماند هر که نکو نام زیست
کز عقبش ذکر خیر زنده کند نام را

اینکه نکو نامی مایهٔ زندگی جاوید است در تاریخ بشریت نظایر زیادی دارد.

بسا نام آوران وقهرمانان و شهسواران با نام وشهرت خود در عرصه های گونا گون زندگی شان در مسکن قلوب بشر و بشریت ابدی گردیده اند.

آری! این قدر شناسی مردم است وخاطرات مردم که نام اشخاص راگاه سینه بسینه وگاه بروایات داستانی وحکایتها وگاهی هم بادرج کتب و رسایل تاریخی با یاد بود کار نامه هایشان زنده نگه میدارد.

از جمله قدومی که دراین او آخر بر داشته است پیشروی درراه احیای نام وکار نامه‌های گذشتگان تاریخ کشور ما میباشد .

خوشبختانه محمود طرزی هم بعد از پنجاه و پنج سال از وفاتش در پیش چشم مردم دوباره مصور گردیده و با کار وکردارش در اذهان عامه جسم وجان گرفت .

آری محمود طرزی افغان یا محمود افغانی با عنوان و نام پدر ادبیات ژورنالیزم وادبیات معاصر افغانستان در کشور زنده شد زنده جاوید زیرا امروز ازنام وخاطره‌های او قصه‌ها وداستانهای او از نوشته های ادبی و علمی او بالاخره از کار و پیکار او با داشتن وضاحت کامل همگان و همه گان را به تجلیل از وی وا میدارد .

محمودطرزی ازعشق‌وطن در حضروسفر در وطن‌وبیرون ازوطن‌دم زد و قلم راند گفت و نوشت لهذا بگفته حافظ (لسان الغیب) وی مردیست که این گفته بحال و مالش صدق میکند.

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد بعشق
ثبت است برجریده عالم دوام ما

محمود طرزی از سوادزاد قلمش، از محاسن علم واموزش سواد رقم زد او پیش قدم تبلیغ اموزش شده‌ادبیات وقت را برنگه خوش و جلوه زیبا آرا بش نو داد.

محمودطرزی از اخلاق‌نوشت و خود سرمشق حسن خلق و سیرت نیك بود او از علم تبلیغ نمود و خود عالم بود و راه تبلیغ را نیکو گزیدو تعین نمود.

در ختم کلام، اما شا در باره محمود طرزی کلام خا تمه ندارد.
به این رباعی گفتار خودرا پایان میدهم.

محمود که خواست کارمردم محمود
بودش همه وقت خیر مردم مقصود
هر چند کشیده از زمانه رنج بسیار
رنجش همه گنج گنجش موجود

۱۵ دلو ۱۳۶۶

باعرض حرمت به همه هموطنان

عبدالله بشیر شور

مآخذ

۱ـ از هر دهن سخنی واز هر چمن سمنی

۲ـ روضه حکم

۳ـ پراکنده

٤ـ دوره های سراج الاخبار

٥ـ تراجم مختلف محمود طرزی (برحسب دسترس)

ب ـ دیوان سردار غلام محمد خان طرزی

ج ـ از گفته های گذشته گان نظری به گذشته قریب افغانستان تألیف بچاپ نارسیدهٔ عبدالله بشیر (شور)

د ـ از کتاب تاریخی .

۱ـ افغانستان در مسیر تاریخ تالیف مرحوم میرغلام محمد غبار

۲ـ اوضاع سیاسی افغانستان در نیمه اول قرن بیستم. تالیف مورخ امریکائی (لودویک دبیلو اداميك)

۳- کتابی بنام نظری به گذشته قریب افغانستان (از دورهٔ ابدالی تا دوره آغاز انقلاب ثور) آماده طبع.

٤- کتابی در مجلدات مختلف بنام شبهای دربار؛ طبع نشده

٥- شرح حال دورهٔ زندان تحت عنوان: (من جمع تو مساوی ما) طبع نشده

دیوان شعر پراگنده های شعری وغیره

مختصر بیوگرافی



عبدالله بشیرشور ، متولد ۱۲۹۷ هـ ش
تحصیل رسمی تا صنف دهم مکتب حبیبه
۱۳۱۲ هـش
توقیف ۱۳ سال ۱۳۱۲ - ۱۳۲۵
تحصیلات خصوصی :
مبادی علوم دینی وعلوم معاصر و السنه
انگلیسی و المانی به اندازه ترجمه
وترجمانی به پشتو ودری .

دوره کار :
بنا برمحرومیت از کار رسمی مدت ۲۰ سال
راطور اجیر وغیر رسمی کار نموده است
آثار:
۱- ترجمه های مضامین ومقالات منتشره در
روزنامه های مختلف

عقب صفحه

مهتمم : (ملیحه توده یی)

سلسله نشرات اتحادیه ژور نالیستان (۲۲)

دولتی مطبعه